

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)



پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا

با گزینش و چینش ۶ تن از بین بیش از ۱۳۰۰ کاندیدا توسط شورای نگهبان، تبلیغات انتخاباتی آغاز و با برگزاری سه مناظره و انجام سخنرانی‌ها، فضای انتخاباتی داغ گردید. شورای نگهبان داوطلبین منتقد و زن را رد صلاحیت کرد ولی ابراهیم رئیسی را که زندگی‌اش از دوره جوانی تا کنون با جنایت همراه بوده و دستش به خون هزاران انسان آغشته است، تائید صلاحیت نمود. او جزو هیئت مرگ بود و حکم اعدام هزاران زندانی سیاسی را در سال ۱۳۶۷ صادر کرد. با کنار رفتن قالیباف و اسحاق جهانگیری، انتخابات دو قطبی شده است. ابراهیم رئیسی به عنوان کاندیدای اصلی بلوک قدرت از حمایت جریان‌های راست افراطی، فرماندهان سپاه و بسیج، صدا و سیما، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برخوردار بوده و سازمان تبلیغات اسلامی و بازوهای میدانی، رسانه‌ها و نیروهای انسانی نظامی - امنیتی‌ها در خدمت او قرار گرفته‌اند. بسیج نیرو و امکانات حکومتی به نفع رئیسی، به معنی مهندسی کردن انتخابات است و می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد.

...

ادامه در صفحه ۲

«۳۸ سال اعدام» در رقابت
انتخاباتی
صفحه ۴

اهمیت انتخابات ریاست
جمهوری در ایران
صفحه ۲

جایگاه اقلیت‌ها از منظر حقوق
بین الملل
صفحه ۸

زنان و انتخابات شوراها
صفحه ۷

محمدصدیق کبودوند پس از نزدیک به ده سال حبس آزاد شد

صفحه ۴

کارگران به دشمنان طبقاتی شان رای نمی دهند!

صفحه ۶

تصویر ناکامل زنان در بیانیه‌ی انتخاباتی کنشگران زن در ایران

صفحه ۱۴

۲۹ سال بعد از آن کشتار، رو در رو با قاتل!

صفحه ۱۶

پیرامون انتخابات ریاست ...

ادامه از صفحه ۲

انتخابات محل چالش و رقابت برنامه احزاب سیاسی است. اما کاندیداهای ریاست جمهوری فاقد برنامه‌اند و شعارهایی که برای جلب مردم ارائه می‌دهند، پشتوانه حزبی و کار کارشناسانه را ندارند. کاندیداهای اصول‌گرایان به تقلید از احمدی‌نژاد، شعارهای پوپولیستی سر می‌دهند تا رای گروه‌های محروم و کم درآمد جامعه را اخذ کنند. این در حالی است که پوپولیسم در دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ضربات سنگینی بر اقتصاد کشور وارد کرده است.

حسن روحانی - کاندیدای اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان - در این دوره با کارنامه چهار ساله‌اش سنجیده می‌شود. او توانست با کشورهای ۱+۵ برسر برنامه هسته‌ای به توافق برسد و موجبات رفع خطر حمله نظامی احتمالی، برداشتن بخش قابل توجهی از تحریم‌ها و گسترش مناسبات با کشورهای اروپایی فراهم آورد، تورم را مهار کند و به بازار داخلی ثبات بخشد. کارنامه او در این حوزه‌ها مثبت است. اما حسن روحانی مصطفی پورمحمدی جنایتکار را که عضو هیئت مرگ بود به عنوان وزیر دادگستری گماشت و اکثر وعده‌های انتخاباتی‌اش را عملی نکرد. در چهار سال گذشته فضای امنیتی، حصر رهبران جنبش سبز، نقض حقوق بشر، اعدام‌ها و فشار بر فعالین سیاسی، مدنی و حقوق بشر ادامه پیدا کرد. او در مقابل سرکوب‌ها سکوت کرد و از حقوق شهروندی دفاع نمود. دولت روحانی در چهار سال گذشته سیاست‌های ضدکارگری را پیش برد، لایحه تغییر قانون کار را که علیه کارگران و به نفع سرمایه‌داران بود، برای تصویب به مجلس ارائه کرد. او برای رفع تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی - قومی و طبقاتی قدم جدی برداشت. عملی نشدن وعده‌های حسن روحانی هم به مانع‌تراشی بلوک قدرت و هم به اعتدال‌گرایی، ناپیگیری و جایگاه طبقاتی او برمی‌گردد.

مواضع ما نسبت به انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات در جمهوری اسلامی، غیرآزاد و غیردمکراتیک است و در آن حقوق مخالفین، منتقدین و حق شهروندی نقض می‌شود. انتخابات در جمهوری اسلامی نه برای تامین و تضمین حق شهروندی، که ابزاری برای تنظیم مناسبات قدرت در درون آن و رقابت بین جریان‌های حکومتی است. شورای نگهبان با توسل به نظارت استصوابی و برحسب خواست دستگاه ولایت، کاندیداها را برگزیده و معرفی می‌کند. برای مردم ایران تنها انتخاب از میان برگزیدگان شورای نگهبان امکان‌پذیر است. در عین حال انتخابات در مواقعی فرصت‌هایی برای مردم فراهم آورده که برنامه جریان حاکم را برهم زنند و مهر خود را بر آن بکوبند. ما مخالف انتخابات غیرآزاد و مهندسی شده هستیم و برای برگزاری انتخابات آزاد مبارزه می‌کنیم.

ولی فقیه، نظامی - امنیتی‌ها، راست افراطی و قوه قضائیه به ارگان‌های منتخب امکان نمی‌دهند کارکرد ویژه خود را داشته باشند. به همین جهت ظرفیت ارگان‌های منتخب برای حل مشکلات اصلی کشور از جمله غلبه بر بحران اقتصادی و سامان بخشیدن به اقتصاد کشور محدود است. این نظر که گویا با انتخاب این و یا آن کاندیدا، کشور در دو راه کاملاً متفاوت گام خواهد گذاشت، با توجه به بالادستی بلوک قدرت، توازن قوای موجود و ظرفیت نیروی اصلاحی - اعتدالی با واقعیت هم‌خوانی ندارد. در عین حال این مسئله نافی تفاوت بین کاندیداها و سمت‌گیری‌ها آن‌ها نیست و نباید آن را نادیده گرفت.

سازمان ما در مقام یک سازمان اپوزیسیون و چپ دمکرات که دارای پرنسپ‌های برنامه‌ای در حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و از آزادی، عدالت اجتماعی، دمکراسی، سوسیالیسم و منافع و مطالبات کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند، نمی‌تواند از کاندیدائی حمایت کند که فاقد برنامه برای تامین آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی است. ابراهیم رئیسی و حسن روحانی دو کاندیدای اصلی در انتخابات هستند. دست رئیسی به خون هزاران زندانی سیاسی و از جمله بیش از ۱۵۰ عضو سازمان آغشته است و پیروزی او در انتخابات به تشدید فضای امنیتی، تعمیق بحران اقتصادی، تشدید تنش در مناسبات با کشورهای منطقه و جهان و یکدست شدن حکومت خواهد انجامید. ولی حسن روحانی هم با توجه به کارنامه چهار ساله، نگاه و عملکردش در حوزه حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی، سیاست ضدکارگری و استمرارطلبی‌اش، کاندیدای مورد نظر ما نیست. در این انتخابات ما از کاندیدائی حمایت نمی‌کنیم و از مردم می‌خواهیم که به رئیسی جنایتکار رای ندهند.

انتخابات شوراهای شهر و روستا

انتخابات شوراهای شهر و روستا متفاوت از انتخابات ریاست جمهوری است. انتخابات شوراهای شهر و روستا به سبب گستردگی و تکثر جغرافیائی، به لحاظ اهمیت محلی آن برای شهروندان منطقه و نیز فقدان نظارت استصوابی شورای نگهبان، فضای نسبتاً مساعد برای تاثیرگذاری و امکان انتخاب عناصر پاک دست، کاردان و آشنا به مشکلات محل وجود دارد. شوراهای در تنظیم روابط بین مردم و مدیریت شهری و زمینه‌سازی برای مساعدت همگانی در تامین خواسته‌های محلی نقش دارد. شوراهای در برخی شهرها و روستاها کارکرد مثبتی دارند. اما در تعدادی از شهرها کارکرد واقعی خود را از دست داده و به مراکز فساد و بندوبست تبدیل شده‌اند.

در انتخابات شوراهای شهر و روستا امکان انتخاب افراد پاک دست، کاردان و آشنا به مسائل محلی وجود دارد. از این رو ما از مردم دعوت می‌کنیم در مناطقی که چنین افرادی کاندیدا شده‌اند، در انتخابات شرکت کرده و به آن‌ها رای دهند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۶ (۱۷ ماه مه ۲۰۱۷)

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری در ایران

فرخ نعمت‌پور



یادداشت سیاسی کارآنان

انتخابات ریاست جمهوری در ایران بی گمان یک رویداد سیاسی مهم به حساب می آید. رویدادی مهم نه صرفاً از یک زاویه مثبت، بلکه از یک نگاه منفی هم. به بیانی دیگر، مهم است زیرا که همه جریان‌های سیاسی، بخصوص اپوزیسیون ناچار به موضعگیری در مقابل آن است، حال این موضعگیری چه در جهت نفی آن باشد یا در جهت مشارکت در آن.

اما باز همه موضوع این نیست. انتخابات ریاست جمهوری در ایران مهم است زیراکه زمینه‌ساز ایجاد تحركات و جنبش‌های سیاسی و مطالبه‌محور است. و این تنها به یمن دو فاکتور امکان پذیر می شود: اول بعلت زنده بودن جامعه مدنی ایران و مشارکت فعال آن در جریان روندهای انتخاباتی، و دوم بعلت عدم یکدست بودن حاکمیت در ایران. و منظور از عدم یکدست بودن حاکمیت در ایران هم تنها وجود جناح‌های متفاوت نیست، بلکه وجود ساختارهای متناقض در آن است که هرکدام مشروعیت خود را از منابع مختلف می گیرند.

اما در میان همه فاکتورهای بیانگر اهمیت انتخابات، شاید مهمتر از همه‌اشان حضور مطالبه‌محوری مردم می باشد که بویژه در این سال‌های اخیر باعث تند و تیزتر شدن مناظرات تلویزیونی میان نامزدهای گذشته از صافی شورای نگهبان شده است. حضوری که اگرچه تابحال در فرم اکستریم و عالی خود وجود ندارد و اگرچه مرتب زیر فشار نیروهای سرکوب و امنیتی حاکمیت است، اما آنچنان برجسته و غیرقابل اغماض است که می تواند جو درون حاکمیت را بشدت متاثر سازد، و

درست این تائیر است که توان جامعه مدنی ایران را بوضوح نشان می دهد.

ولی علیرغم این تاثیرگذاری، پیگیری مردم ایران بعد از نتایج انتخابات یک پیگیری ناقص و ناتمام است. واقعیت این است که مردم بنوعی به خانه‌های خودشان برمی گردند و عمدتاً کار را تنها برای انتخاب شونده خود باقی می گذارند. ما با این پدیده هم در دوران اصلاحات روبرو بودیم و هم در دوران اعتدالی - اصلاحی. در واقع می توان گفت که مردم تنها از امکانات درون حکومتی برای تاثیرگذاریهای کلان استفاده می کنند، و در غیر آن ما شاهد ادامه چنین روندهائی در درون جامعه نیستیم. این در حالیست که در جامعه ایران ما بیش از پیش به این حضور و ادامه آن احتیاج داریم.

چنانکه مناظره‌های این دور از انتخابات در ایران نشان داد، مسائل بسیار حادتر از آن شده‌اند که بتوان از آنها گذشت. واقعیت این است که کشور بطور کلی وارد روندهائی شده است خطرناک که در صورت عدم ارائه راه‌کارهای مناسب کاملاً مستعد وارد شدن در سراشیبی بحرانهای خطرناک است.

مردم ایران اگر فعلاً راهکار تغییر و دگرگونی از طریق مقابله رودرو را ترجیح نمی دهند و کماکان پایبند روشهای اصلاحی و تدریجی‌اند، باید متوجه باشند که در صورت عدم حضور پایدار آنان که لازمه یک رفتار اصلاح گرانه و تحول طلبانه است، حضور انتخاباتی آنان هم به نتایج چندانی نخواهد رسید.

دولتها همیشه به ماندگاری و ماند یک تمایل ذاتی و عمومی دارند. شکستن

این حالت تنها به یمن فشار از پایین امکان پذیر است. حال گاهی در صورت پایبند بودن مردم به این حالت، امکان تغییرات غیراصلاحی هم فراهم می آید.

مناظرات اخیر میان نامزدها نشان داد که وضعیت در حقیقت بسیار دشوارتر و ناپایدارتر از آن است که در ظاهر تصور می شود. دست حاکمیت در واقع زیاد باز نیست. حاکمیت نمی تواند خودش را بعنوان یک پیکره واحد جمع و جور کند. بخشی از آن سیگنال می دهد که موافق ادامه وضع موجود نیست، و همین امکان می دهد که به توان و امکان ادامه حضور مستمر مردم بر خلاف قبل، بیشتر باورداشته باشیم.

امری که تغییر در ایران را با مشکل جدی مواجه کرده است همین مسئله است. ما با انقطاع حضور مواجهم، نمی شود مقامی را به کسی سپرد و تنها به انتظار عمل او نشست. در انتخاباتها، دروغگوئی، دروغها و وعده‌وعیدها زیادند، اما می شود آنان را به «راست» برگرداند، بشرطی که حضور مردم وجود داشته باشد. حتی می شود «راستی» را هم بدون آن دروغگو دوباره برگرداند! آن دروغگوئی که خود پشتیبان دولت احمدی نژاد بود و مسئولیت دارد در قبال تمام آن ویرانکاریهائی که در دوره دولت نهم و دهم صورت گرفتند، دروغگوئی که حال با تاکید بر همان برنامه‌ها درصدد است برای هشت میلیون بیکار ایرانی در هر سال با کف یک تا یک میلیون و نیم شغل، کار ایجاد کند! آن دروغگوئی که آمده تا دوباره با احیای چند برابر یارانه‌ها و مسکن مهر، بار دیگر اقتصاد کشور را دچار تورم سرسام آور و اغتشاش در امر زمین و ساختمان سازی کند. آری! تنها بشرط حضور ممتد و دامنه‌دار.

محمد صدیق کیبوند

پس از نزدیک به ده سال حبس آزاد شد

عفو بین‌الملل امروز با انتشار بیانیه‌ای خبر از آزادی محمد صدیق کیبوند داد. این روزنامه‌نگار، فعال حقوق بشر و بنیانگذار سازمان حقوق بشر کردستان، پس از نزدیک به ده سال زندان با قید وثیقه آزاد شد. کیبوند از ۱۰ تیر سال ۸۶ در زندان اوین محبوس بود.

او به اتهاماتی واهی چون «تشویش اذهان عمومی» به ۱۰ سال و شش ماه حبس محکوم شده بود. در طی این مدت، بارها دچار سکنه و انواع بیماری‌ها شد.



مدیر بخش شمال افریقا و خاورمیانه سازمان عفو بین‌الملل با انتشار این بیانیه اعلام کرد که مقامات ایران با آزادی صدیق کیبوند باید دست از سرکوب مدافعان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران بردارند و در نخستین گام، کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را از زندان آزاد کنند.

«۲۸ سال اعدام» در رقابت انتخاباتی

سیامک سلطانی



یادداشت سیاسی کارآلاین

کشور ما این روزها شاهد رویدادهایی است که تاثیرات معینی در صحنه سیاسی کشور، و چه بسا در ابعادی وسیعتر به بار خواهند آورد. از جمله این رویدادها سخنان حسن روحانی در شهرهای ارومیه و همدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. برای نخستین‌بار در جمهوری اسلامی ایران، یک نفر در مقام ریاست جمهوری، از «۲۸ سال اعدام و زندان» و نیز «زبان‌های بریده و دهان‌های دوخته» سخن می‌گوید؛ هرچند این اظهارات در عرصه حقوق شهروندی و آزادی‌ها و نیز دیگر عرصه‌های زندگی مردم با تاخیری ۴ ساله صورت می‌گیرند، و در همین سال نیز بسیاری به اتهام طرح همین موارد در شمول «۲۸ سال اعدام و حبس» قرار گرفتند و هنوز نیز در زندان و اعتصاب غذا و تحت شدیدترین فشارها بسر می‌برند. روشن است که روحانی نمی‌تواند از پیامدهای این سخنان و میزان «هزینه» آن در جمهوری اسلامی، بی اطلاع باشد؛ اما به نظر می‌رسد که روند وقایع و تاکتیک انتخاب شده از جانب هر دو رقیب اصلی او یعنی رئیسی و قالیباف، در جلوگیری از پرتاب شدن "توپ" به زمین «نبود آزادی و خفقان و سرکوب» و تاکید بر فقر و وضعیت اسفناک معیشتی اقشار وسیع مردم کشور، و تلاش آنها در "منزه" نشان دادن خود و "عدم نقش" آنها در تمامی فجایع اقتصادی رخ داده در کشور، روحانی را در برابر انتخابی قرار دادند که با قدم نهادن در این راه، در جهت تاثیرگذاری بر مخاطبان این سخنان، حرکت کند.

مخاطبان این سخنان را می‌توان به ۲ گروه تقسیم کرد.

گروه اول: سازمان‌های اپوزیسیون حکومت که خود در زمره قربانیان این «۲۸ سال اعدام و حبس» قرار دارند و سالیان بسیار چه در ایران و چه در جهان، از هر فرصتی برای افشای این جنایات، استفاده کرده‌اند. اعتراض وسیعی که به

ثبت نام و تائید نامزدی ابراهیم رئیسی از جانب شورای نگهبان، صورت گرفت، دقیقا با هدف افشای فصل خونینی از این «۲۸ سال...» یعنی فاجعه کشتار زندانیان سیاسی، آغاز شد و هنوز نیز ادامه دارد؛ این سخنان می‌توانند به عنوان فرصتی تازه در تداوم تلاش‌ها برای ایستادگی در برابر خیز یکی از اعضای هیئت مرگ به مقام ریاست جمهوری، طرح گردند. قطعا این نکته نیز به درستی مطرح خواهد شد که اعتراف و اعتراض روحانی به «۲۸ سال اعدام و زندان»، قاعدتا باید وزیر دادگستری خود او را هم که یکی از اعضای هیئت مرگ بود، شامل شود؛ و این پرسش که چرا او به این مقام انتخاب شد؟ از جایگاه امروز و با گذشت ۴ سال از آن تصمیم، یعنی انتخاب پورمحمدی که لایذ تصمیمی سیاسی و با در نظر گرفتن محدودیت‌های روحانی در انتخاب برخی از وزرا و مسئولین وزارتخانه‌ها، و نیز اصرار وی در آن مقطع به حفظ اعتدال از طریق برهم زدن توازن سیاسی در بالا، صورت گرفت، می‌توان و باید انتظار داشت که در مناظره آتی، پرداختن به حقوق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی و بررسی «۲۸ سال اعدام و زندان»، تنها به رئیسی محدود نگردد.

به این واقعیت نیز باید اذعان داشت که بخش عمده‌ای از این گروه، به اقتضای سن و سال، در جریان نه فقط جزئیات، بلکه حتی کلیات جنایات صورت گرفته در دهه سیاه ۶۰ قرار ندارند. بخش دیگری نیز آنچنان درگیر تاملین و بهبود همان حداقل شرایط زندگی است که حتی فرصت آگاهی از آنچه که بر بخش آگاه و روشنفکر جامعه رفت را نداشته است و اکنون نیز ندارد. این بخش، همان نیروئی است که رئیسی و حامیانش در انتخابات پیش رو، جدا از امکان تقلب، روی آنها حساب باز کرده اند.

مراسم ارومیه و همدان و تجمع دیروز مردم در استادیوم شیروزی، از یکسو و سفرهای استانی رئیسی بویژه به مناطق محروم کشور که نشان از اصرار او و حامیانش در ماندن و پیروزی در انتخابات دارند، گمانه زنی‌های بسیاری را در جامعه دامن زده‌اند. از جمله این احتمالات می‌توان به تلاش اصولگرایان و راست افراطی به بسیج نیرو و یکسره کردن کار و بیرون آوردن نام رئیسی از صندوق‌ها به هر قیمتی، اشاره کرد. گمانه دیگری نیز وجود دارد: احتمال کشیده شدن انتخابات به دور دوم و اعلام نام رئیسی به عنوان پیروز انتخابات، به کیفیتی مشابه آنچه که در انتخاب دوباره احمدی نژاد صورت گرفت. در هر حال با توجه به وقایع چند روز اخیر و نیز وعده اخیر روحانی به سخنان فراتر از آنچه که در ارومیه و همدان مطرح کرد، می‌توان انتظار داشت که در ۱۰ روز مانده به انتخابات، شاهد تکان‌های قابل توجهی با اثرات نا معلوم در صحنه سیاسی کشور باشیم.

گروه دوم: مقامات جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف حکومتی‌اند؛ از جمله رقیب اصلی روحانی در انتخابات، ابراهیم رئیسی که نه تنها از طریق سخنان روحانی، و نه حتی پیشتر از آن، به دلیل مخالفت صریح و ایستادگی آیت الله فقیه منطری، با اعدام‌ها، بلکه به علت حضور مستقیم و نقش تصمیم‌گیرنده در کشتار زندانیان سیاسی، همراه با آمران و عاملان، در جایگاه یکی از متهمین اصلی این جنایت قرار دارد؛

گروه سوم: این دسته از مخاطبان در حقیقت نیروی اصلی شرکت کننده در انتخابات‌اند و این نیروست که نقش تعیین کننده، نه تنها در روند بلکه در نتایج و پیامدهای آن نیز، خواهد داشت. قابل تاکید است که در تمامی این «۲۸ سال اعدام و زندان» تلاش بسیاری از جانب هم اپوزیسیون و هم حامیان ولایت

از متن اطلاعیه مشترک

...
با انتشار نوار صوتی، سران جمهوری اسلامی مجبور شدند که دست از انکار بردارند و کشتار ۶۷ را بپذیرند. اکنون که این کشتار به اجبار از جانب حکومتگران پذیرفته شده و «هیئت مرگ» معرفی گردیده است، ما به عنوان نیروهائی که صدها تن از اعضاء آن در سال ۶۷ اعدام شده‌اند، همراه با خانواده جان‌باختگان و نیروهای آزادیخواه، خواستار محاکمه آمران و عاملان فاجعه ملی از جمله ابراهیم رئیسی هستیم.

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کنشگران چپ



آزمون رئیسی و آزمون ما

بیژن اقدسی

مرگ محتوم خود نیز نمی‌کند و دست به مقاومت در برابر جلادان می‌زند.

آری، این نظام ولایتی، نظامی فاسد و فسادگستر، نظامی استبدادی است که بیت رهبری آن از مردم، میهن، دین، شرف، وجدان و از هر آن چه که خوب و مثبت است و حتی از امکان ادامه حیات منحوس نظام خود نیز مایه می‌گذارد تا قدردتری چند صاحبین خود را تثبیت کند. و آری، رئیس جمهور در نظام ولایتی اختیارات گسترده‌ای ندارد. اما از ما آزادی‌خواهان ایرانی دور باد که در برابر حریفی که در برابر مردم خود تا به دندان مسلح است، مقاومت نکنیم. اگر قرار است بیت رهبری تنها با تقلب در صندوق‌های آرای خود نظام امکان منکوب کردن ما را داشته باشد، بگذار چنین شود. نباید حلاوت نشانیدن رئیسی یا گماشته‌های دیگر بر سرنوشت این مردم و مرز و بوم را بدون مقاومت به جان خرید، حتی اگر شکست در این پیکار نابرابر محتوم باشد.

در ۳۸ سال گذشته هزاران هزار فرزند سرفراز این مرز و بوم با نه گفتن روی در روی و چشم در چشم به حاکمان زورگوی ولایتی، جان و جوانی در راه آزادی و آبادی مردم و میهن گذاشته‌اند. هزاران هزار ایرانی دیگر با عزم مخالفت با استبداد پای صندوق‌های رأی حضور به هم رسانده‌اند. هزاران هزار تن از کارگزاران پیشین خود این نظام استبدادی در روندی که کماکان ادامه دارد، به جبهه مخالفین آن پیوسته‌اند. پایه اجتماعی استبداد تضعیف شده است و این روند بی‌گسست جاری است. من شکی ندارم که بسیاری از جوانان عضو بسیج و سپاه نیز دل در گروی مردم و میهن خود دارند.

ما برای غلبه بر بختی که نزدیک به ۴ دهه است که به زندگی مشترک ما افتاده است، به همه این مقاومت‌ها، به همه این نیروها نیاز داریم. هر مقاومتی در برابر استبداد ایران بر باد ده ففاهتی مقاومتی خجسته است.

اصلح است، ولی بی‌رقیب نیست. در این شرایط برای تجمیع آرای مجموعه بیت بر اصلح بودن واقعی رئیسی این شرط گذاشته شده است که او باید با تکیه بر پشتیبانی‌ها، کارپردازی‌ها و تدارکات نیروهای نظامی، امنیتی و رسانه‌ای بیت رهبری از آزمون ریاست جمهوری سربلند بیرون آید تا با از میدان به در کردن رقبا و خواباندن مخالف‌خوانی‌های موجود در میان خودی‌های بیت رهبری به عنوان رهبر از پیش تعیین شده سوم مورد توافق قرار گیرد. شق دوم این که بیت رهبری همانند انتخابات دور دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ عزم بر کودتای انتخاباتی و غارت آرای مردم کرده است و انتخاباتی که برگزار خواهد شد، تنها صحنه‌سازی برای مصارف و قدرت‌نمایی‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی است.

(۳) انتخابات ریاست جمهوری دور دوازدهم و ورود قاتل سابقه‌دار هزاران فرزند آزاده ایران آزمونی برای ما آزادگان ایرانی نیز است. آزمون ما این است که آیا ما توان آن را داریم که با استفاده قاطع از همه راه‌های ممکن مانع از فراکشاندن یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های کنونی جنایت، استبداد، غارت و فساد در نظام ولایتی به مقام اگر چه مسلوب‌الاختیار ریاست جمهوری شویم؟ آیا همه ما مخالفان آزادی‌خواه ایران با فشار منسجم حاصل از ابزار به ظاهر مانعة‌الجمع تحریم از یک سوی و رأی سفید و مخالف از سوی دیگر خواهیم توانست در صورت عدم ارتکاب غارت آرای مردم از سوی بیت رهبری مانع از جلوس تبلوری مجسم از جرثومه وجودی حکومت ولایتی بر تخت ریاست جمهوری باشیم، تختی که قرار بوده است، نشستن‌گه نماینده مورد اعتماد مردم باشد.

(۴) نقل است که هنگامی که پزشک احمدی به قصد ارتکاب قتل محمد فرخی یزدی به همراه روزبانان رضاشاهی وارد اسارت‌گاه وی می‌شود، این شاعر آزاده ایران خود را بی‌تقلا تسلیم سرنوشت این

با سپاس پیشاپیش از همه کسانی که وقت گران‌بهای خود را وقف خواندن این نوشته می‌کنند.

(۱) ۹ ماه پیش در روز سه‌شنبه، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵ آقای احمد منتظری، در اقدامی جسورانه و ارزشمند، نوار گفتگوی پدر خود، آیت‌الله العظمی حسین‌علی منتظری با هیئت مرکزی مسنول صدور احکام قتل زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را از طریق تارنمای رسمی آیت‌الله منتظری در اختیار عموم مردم قرار داد. از آن هنگام نام ابراهیم رئیسی، که تا آن هنگام در پس نام دیگر جانین سال‌های آغازین حکومت ولایتی پنهان مانده بود، نام کسی که نایب‌الجنایه آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در کشتار هزاران تن از فرزندان آزاده این مرز و بوم بود، در برابر چشم آزادگان ایران از برده برون افتاد. همان هنگام گمان نه تنها من بر این شد که خطر جانی بزرگی که آقای احمد منتظری با انتشار نوار گفتگو متقبل است، باید در پیوند با نقشه‌ای باشد که برای تحمیل ابراهیم رئیسی به میهن مشترک ما چیده شده است. روند ۹ ماه گذشته و فراکشاندن قاتل هزاران ایرانی آزاده از سوی مهندسان کلان‌پرداز بیت رهبری، این گمان را تبدیل به یقین کرده است.

(۲) با هر چه نزدیک‌تر شدن به موعد انتخابات ریاست جمهوری نام ابراهیم رئیسی هر چه بیش‌تر از پست‌های بیت به بیرون رسانده شد. این که رئیسی که صیغه رهبریش خوانده شده است، سببه اجرایی ندارد، دارای آن اهمیت قانونی، جایگاهی و واقعی نیست که موجهی قابل قبول برای فرستادن او به میدان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری و سوزاندن قریب به یقین او به عنوان رهبر آینده باشد. به گمان من علت فرستادن رئیسی به این مصاف می‌تواند دو چیز باشد. نخست این که رئیسی برای پوشیدن قبا رهبری

جایگاه اقلیتها ...

ادامه از صفحه ۹

امید است روزی در سطح جامعه بین‌المللی آن را در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه یا هر دیوان دیگری که * شاید* روزی تاسیس گردد مشاهده کنیم.

پایان سخن

بررسی اسنادبین‌المللی به درستی این واقعیت را نمایان می‌سازد که اقلیت‌هایی که تا چند دهه پیش حتا وجودشان نه تنها مورد علاقه دولت‌ها نبود، بل، سعی در سرکوب آنها در مواردی می‌نمودند و دولت‌ها تا پیش از جنگ جهانی اول مسائل مربوط به آنها را یک امر سیاسی تلقی کرده و آنها را در حیطه صلاحیت‌های ملی خود می‌دانستند. اکنون به عنوان یکی از موضوعات جاری روز حقوق بین‌الملل در آمده‌اند. اینان کسانی بودند که حتا حق برابری با اکثریت نداشتند و از حقوق ضروری انسان، مانند احترام به مالکیت و حتا حق حیات نیز در مواردی برخوردار نبوده‌اند و امروزه سخن از واگذاری حقوق خاص اقلیتی افزون بر حقوق و برابری به آنها می‌شود.

اکنون پرسش این است که چگونه محیط زیست این بومیان را طراحی کنیم که برای سلامتی آنان مضر نباشد و وضعیت طبیعی آن حفظ گردد. همه این‌ها مرهون تلاش‌های حقوق دانان بین‌المللی مانند * پروفیسور کاپوتورتی* و زحمات مؤسسات حقوق بشری مانند کمیته منع تبعیض بوده است. حتا * اجلاس دوربان، ۲۰۰۱* نیز توانست خود را از اقلیت‌ها دور نماید و با در نظر گرفتن مسئولیت بین‌المللی برای دولت‌های اعمال‌کننده تبعیض نژادی و حق جبران خسارت برای متضررین (در مواردی اقلیت‌ها) بیشترین خدمت را به توسعه حقوق بین‌الملل در خصوص اقلیت‌ها نمود.

بدین سان امید است که با ادامه تلاش‌های حقوق دانان و مؤسسات بین‌المللی و منطقه‌ای مربوطه، شاهد این باشیم تا اقلیت‌ها نیز مانند بقیه جمعیت کشور بتوانند در توسعه کشورشان به ویژه در جهان سوم بکوشند و حفظ مرزهای سیاسی و تمامیت ارضی کشورهایی که در آنها به زندگی مشغولند را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده، از ویژگی‌های نژادی، زبانی، ملی و مذهبی خود حراست کنند.

کارگران به دشمنان طبقاتی شان رای نمی دهند!

صادق کار



گرفته است. او به دروغ در مناظره سوم می‌گوید دستمزدها را به ۱٫۱ میلیون رسانده این در حالی است که دستمزد کنونی ۹۳۰ هزار تومان تعیین شده و این مبلغ یک‌چهارم خط فقر است.

طی چهار سال گذشته تعداد کارگرانی که با قرارداد موقت کار می‌کنند ۳۰ درصد افزایش یافته، تعویق در پرداخت دستمزدها دو برابر شده، صدها هزار کارگر از شمول تأمین اجتماعی خارج شده‌اند، حق بیمه پزشکی دو برابر شده، آمار بیکاری حداقل ۲ درصد بالا رفته و شمار تلفات حوادث شغلی همچنان در حال صعود است. ادعا می‌کند با کاهش تورم سرعت گرانی را مانع شده، اما طبق آمارهای رسمی طی چهار سال گذشته هزینه غذای خانواده‌ها از ۲۲ درصد کل درآمد به ۴۰ درصد رسیده؛ می‌گوید فروش نفت را دو برابر کرده ولی تقسیم درآمد سرانه ناآلانه تر از دوران احمدی‌نژاد شده و افزایش درآمدهای نفتی به جیب ثروتمندان سرازیر شده است.

روحانی و جهانگیری هر دو به رئیسی و قالیباف به خاطر وعده‌هایی که می‌دادند تاختند، ولی هیچ‌کدامشان کلامی در مورد بی‌قانونی حاکم بر محل‌های کار و بهبود شرایط شغلی و معیشتی کارگران به زبان نیاوردند. این سکوت معنی دیگری جز آن که در چهار سال آینده همین روال توسط دولت ادامه خواهد یافت ندارد.

تلاش‌های فریب کارانه بسیاری در این ایام برای رأی گرفتن از کارگران و فقرا توسط کاندیداها و هوادارانشان صورت می‌گیرد. کارگران نباید فریب این وعده‌های دروغ را بخورند. هیچ‌کدام از جناح‌های حکومتی را راستی قصد اجرای وعده‌هایی را که می‌دهند ندارند. این خود کارگران هستند که می‌توانند با تداوم اعتراضات و مبارزاتشان همان‌طور که توانستند دولت را وادار به پس گفتن لایحه ضد کارگری و ارتجاعی تغییر قانون کار کنند، بقیه حق‌و‌حقوقشان را از سرمایه داران بگیرند.

رای دادن به هر یک از کاندیداها در واقع رأی دان به بقای حکومتی است که تاکنون ثمری جز فقر و سرکوب برای زحمتکشانشان در بر نداشته است. رأی دادن به روحانی یعنی رأی دادن به لایحه ضد کارگری، به قراردادهای موقت، به دستمزدهای زیر خط فقر، به سرکوب سندیگاه‌های کارگری، به بیکاری و فقر به خصوصی‌سازی مدارس... و رأی دادن به قالیباف و رئیسی یعنی رأی دادن به فساد و سرکوب، سانسور، به غارتگران و قاتلان، به ماجرا جویان و خشونت‌طلبان. رأی ندهید تا هم از رأی شما علیه خودتان استفاده نکنند و هم مجبور شوند درازای رأیتان حق‌و‌حقوقتان را به رسمیت بشناسند.

اما کیست که نداند همه این‌ها و جناح‌هایی که آن‌ها نمایندگی‌اش می‌کنند، به یک اندازه در کشاندن اوضاع کنونی نقش داشته و دارند؟ و کیست که نداند اگر این‌ها می‌توانستند، کاری برای مردم بکنند، در ۲۸ سال گذشته می‌کردند و اگر نتوانستند از این به بعد هم نمی‌توانند؟

آن‌هایی که با فریب‌کاری و دادن وعده‌های شیرین سعی می‌کنند با به دست آوردن رأی کارگران و فقرا رئیس‌جمهور شوند، همگی‌شان بدون استثنا در ایجاد فقر و بیکاری و دهها معضل دیگر، در از میان برداشتن حق‌و‌حقوق کارگران و سایر زحمتکشانشان جامعه، در فساد و غارت اموال عمومی، و در سرکوب سازمان‌های کارگری طی ۲۸ سال گذشته سهیم‌اند. این‌ها چیزی نیست که کارگران و مردم ندانند.

هیچ‌کدام از این کاندیداها هرگز، سابقه ندارند که در گذشته اعتراضی ولو کوچک به پایمال‌سازی حق‌و‌حقوق کارگر کرده باشند. از زمان دولت رفسنجانی تاکنون، هر دولتی که روی کارآمده، اعم از محافظه کار، اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا همگی تلاش کرده‌اند بخشی از حق‌و‌حقوق کارگران را سلب کنند. رئیسی کاندیدای جنایت‌کار که ظاهراً بیش از کاندیداها دیگر مورد عنایت خامنه‌ای قرار دارد، دهها سال است که در دستگاه قضایی رژیم، دست‌اندرکار کشتار و سرکوب مخالفین بوده.

در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ صدها کادر و رهبر برجسته سازمان‌های کارگری را به جرم حمایتشان از حقوق زحمتکشانشان به همراه هزاران تن از مبارزان آزادی خواه به جوخه اعدام سپرد. فساد و فلاکت امرورزی نتیجه همین سرکوب‌ها و کشتارهاست. حال این جانی، با چنین سابقه‌ای خود را سخن گوی کارگران و فقرا می‌خواند. سایر کاندیداها نیز که در گذشته پست‌های کلیدی امنیتی و دولتی داشته و دارند در مقام بالادستی در جنایت رئیسی شریک هستند.

روحانی اینک در حالی در میتینگ‌های انتخاباتی اش فریب کارانه وعده آزادی می‌دهد و سر بسته از گذشته رئیسی انتقاد می‌کند که وزیر دادگستری‌اش هم‌دست رئیسی در جنایت سال ۶۷ بوده است و به وعده‌هایی که چهار سال پیش داده بود هنوز عمل نکرده است. او به درستی از اعمال سرکوب‌گرانه و فساد قالیباف انتقاد می‌کند، ولی در عین حال سخنانی حمایتی خودش از سرکوب دانشجویان را لاپوشانی می‌کند. اذعان می‌کند که پرونده قالیباف در دست خودش بوده، ولی اقدامی علیه او نکرده است! در چهار سال گذشته دولت روحانی نهایت تلاشش را برای از بین بردن قوانین حمایتی و باز گذاشتن دست کارفرماها در زورگویی و تشدید استثمار کارگران به کار

در هفته‌های اخیر در جریان تبلیغات و مناظره‌هایی که بین کاندیداها ریاست جمهوری انجام شد، کاندیداها به هنگام افشاگری علیه یکدیگر بخش‌هایی از جنایات، فساد و غارت‌گرایی‌های یکدیگر را افشا کردند، و مردم از زبان اشخاصی که طی دهها سال جزو مسئولان و تصمیم‌سازان اصلی بوده‌اند، با بخشی از آنچه در پس پرده قدرت گذشته و کشور و مردم را به افلاس و فلاکت دچار کرده، بیشتر آشنا شدند. اگر در گذشته نیروهای اپوزیسیون گوشه‌ای از جنایات را افشا می‌کردند، اما این بار مردم همان چیزهایی را که نیروهای اپوزیسیون می‌گفتند را از زبان کاندیداها دو جناح اصلی قدرت شنیدند.

حاد شدن دشواری‌های معیشتی، بیکاری، رکود و مسائل اقتصادی و حساسیت مردم نسبت به آن‌ها موجب شد تا همان‌هایی که خود آفریدگار این اوضاع هستند دوباره برای به دست آوردن آرای کارگران و مزدبگیران و فقرا خود به جلد منتقدان وضع موجود بروند و با فریبکاری چنین وانمود کنند که گویا به خاطر از بین بردن فقر و بیکاری و دادن یارانه و از روی دل سوزی برای کارگران کاندیدا شده‌اند.

از این‌رو در دادن وعده‌های دروغ، گوی سبقت را از هم ربودند. در حین مناظره آخر که از تلویزیون رژیم پخش شد، رئیسی حتی خود را نماینده کارگران خواند و مدعی شد که گویا او به دلیل نگرانی از فقر و فلاکت کارگران کاندیدا شده است، تا بتواند کارگران و فقرا را از فقر نجات دهد! قالیباف نیز با انگشت گذاشتن بر بیکاری و فقر، ادعا کرد که برای مقابله با ۴ درصدی‌ها که کنترل ثروت و قدرت را به انحصار خود درآورده و مسبب فقر و فساد و بی‌عدالتی‌اند و گرفتن حق ۹۶ درصدی‌ها، یا به میدان رقابت گذاشته است!

روحانی و جهانگیری نیز مرتب با دادن آمارهای کاذب، سعی می‌کردند ثابت کنند که در چهار سال گذشته گویا سطح زندگی کارگران و کارمندان و بازنشستگان را با افزایش دستمزد و حقوقشان بهبود داده‌اند و کلی اشتغال ایجاد کرده‌اند و قصد دارند در چهار سال آینده نیز سطح زندگی مردم را بالا ببرند. باوجود اذعان همه کاندیداها به فقر، فساد و بیکاری رکود، و ناکارایی، اما هیچ‌کدام حاضر نبودند مسئولیت وضع بد موجود را بپذیرند و در حالی که همه آن‌ها طی دهها سال گذشته مسئولیت‌های مهم و کلیدی داشته‌اند، در تلاش بودند که مسئولیت ویرانی کشور، فقر و فلاکت مردم را به گردن دیگری بیندازند.

زنان و انتخابات شوراها

مریم رحمانی



بیدارزنی: ثبت‌نام در انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۹۶ حکایت از رشد ۱۴ درصدی ثبت‌نام نسبت به انتخابات گذشته دارد. این در حالی است که مطابق آمارهای اعلام شده تعداد ثبت‌نام‌شدگان زن نیز نسبت به دوره قبل رشد یک‌درصدی داشته است.

بر طبق آمار وزارت کشور از ابتدای ثبت‌نام تا ساعت ۲۴ یکشنبه ششم فروردین‌ماه، ۲۸۷۴۲۵ نفر شامل ۱۷۸۸۵ زن، زنان معادل ۶/۳ درصد و ۲۶۹۵۴۰ مرد معادل ۹۳/۷ ثبت‌نام و برای حضور در انتخابات شوراها اعلام آمادگی کردند.

بر اساس این آمار تعداد کل داوطلبان زن برای شوراهای شهر ۶ هزار و ۷۴۲ نفر و تعداد کل داوطلبان مرد برای شوراهای شهر ۴۸ هزار و ۱۴۵ نفر است. همچنین تعداد کل داوطلبان زن برای شوراهای روستا ۱۱ هزار و ۱۴۲ نفر و تعداد کل داوطلبان مرد برای شوراهای روستا ۲۲۱ هزار و ۳۹۵ نفر است.

همچنین در لیست اصلاح‌طلبان اسامی فعالان مدنی در حوزه‌های مختلف وجود ندارد، اسامی از افراد سایر مذاهب نیست، گویا مسئله زنان، توان‌یابان و اقلیت‌های مذهبی برای این گروه همانند جناح روبرو مهم نیست

همچنین تعداد نهایی ثبت‌نام‌کنندگان در شورای شهر در استان تهران از سوی وزارت کشور ۱۰ هزار و ۴۱۷ نفر اعلام شد، در حالی که در دوره گذشته ۸ هزار و ۴۳۳ تن ثبت‌نام کرده بودند. در حقیقت در پنجمین دوره شوراهای ۱۰ هزار و ۴۱۷ نفر برای ۲۸۲ کرسی در شهرها و ۱۷۲۱ کرسی در روستاها در کل استان تهران ثبت‌نام کرده‌اند.

۶۰۷۶ نفر در حوزه شهری و ۴۳۴۱ نفر در حوزه روستایی استان تهران داوطلب انتخابات شوراهای شده‌اند؛ ۱۳۳۷ نفر از داوطلبان زن و ۹۰۷۹ نفر نیز مرد هستند. افزایش زنان ثبت‌نام‌کننده در این دوره نشان از این دارد که بخشی از فعالان مدنی و سیاسی تلاش می‌کنند سدهای پیش رو را بشکنند و موانع حضورشان را در ساختار سیاسی کشور پشت سر بگذارند. در همین حال، شهین دخت مولاردی هم‌زمان با آغاز ثبت‌نام انتخابات شوراهای یادداشتی از تحقق حق زنان بر شهر نام برد و از زنان برای شرکت در انتخابات شوراهای دعوت کرد. در بخشی از این یادداشت آمده است: «رای تحقق حق زنان بر شهر؛ در سطح مدیریت دموکراتیک محلی، شهر نیازمند قوانینی است که حضور زنان در سطوح تصمیم‌سازی محلی

را هم در حوزه قانون‌گذاری و هم در حوزه اجرایی تضمین کند و از سوی دیگر طراحی شاخص‌های جنسیتی برای کیفیت زندگی، فرصت‌ها و امکانات شهری و ... ضرورت می‌یابد».

علی‌رغم موارد ذکر شده تعداد زنان در لیست‌های انتخاباتی که از سوی احزاب و گروه‌های مختلف منتشر شده است، بسیار اندک بوده است به‌طور مثال از ۲۱ نفر اسامی لیست امید در تهران تنها ۶ نفر زن هستند یعنی حدود ۲۸٫۶ درصد از کاندیداها. وضعیت حضور زنان در لیست جبهه آزادی و شهروند مسئول نیز وضعیت به همین‌گونه است. در لیست گام سوم تنها ۵ زن حضور دارند که ۲۴٫۴ درصد سهم زنان از لیست مذکور است. در لیست شهری دیگری از ۶ فرد معرفی‌شده مستقل دو نفر زن هستند که با کناره‌گیری لیلی ارشد این تعداد به یک نفر یعنی ۱۶٫۷ درصد می‌رسد. در لیست اصولگرایان فقط دو زن دیده می‌شود یعنی ۹٫۲ درصد از افراد حاضر در لیست زن هستند. تنها در لیست «شهر برابر» ده زن و ده مرد به‌طور مساوی در این لیست قرار دارند که خود گام مثبتی است برای رسیدن به برابری و حداقل شکستن تابوی حضور برابر زنان در یک لیست انتخاباتی.

بنا به تجربیات گذشته، رویکرد مردان سیاست نسبت به مشارکت سیاسی زنان تنها در حد مشارکت صورتی در کسب رای است نه مشارکت دادن زنان در مناصب مختلف. این تفکر در جناح‌های مختلف سیاسی به اشکال مختلف نمود دارد. به‌طور مثال در انتخابات مجلس دوره گذشته و در ارتباط با حذف مینو خالقی شایعه‌ای به گوش رسید که افشای عکس‌های خصوصی او توسط هم‌جناحی‌هایش سبب حذف او از نمایندگی مجلس شد و یک مرد اصلاح‌طلب جایگزین او شد. همین رویه در انتخابات شورای شهر پیشرو نیز در مورد کناره‌گیری لیلی ارشد به گوش می‌رسد که مشخص نیست چقدر درست است.

اما جامعه مدنی فضاهای سیاسی و شهری را کنار گذاشته است و با تاکید بر استقلال نه وارد این فضاها می‌شود نه حاضر است این فضاها را به پرسشگری بگیرد

به‌هرحال کناره‌گیری وی با بیانه‌ای که منتشر کرد و شایعاتی مبنی بر فشار گروه‌های اصلاح‌طلب بر کاندیداها مستقل به این معنی است که جامعه مدنی باید حساسیت بیشتری در این زمان به خرج دهد و مانع تک‌صدایی شدن فضای شورای شهر شود. جامعه مدنی باید مانع از فشار آوردن بر فعالان خود به‌ویژه زنان شود و با بلندکردن صدای خود ناراستی‌های هر جناحی را نشان دهد.

لیلی ارشد از نظر من صدای بخشی از جامعه‌ای بود که همیشه توسط آنان که تربیون‌ها را در اختیار دارند، نادیده گرفته شده‌اند. این حذف معنادار است و گویا پیامی است به جامعه مدنی که نمایندگان

ساختار قدرت در شوراهای فقط مشارکتی صورتی از شهروندان تهرانی و فعالان جامعه مدنی می‌خواهند. مردان سیاست تلاش کرده‌اند نماینده کسانی که سال‌هاست درگیر آسیب‌های اجتماعی هستند را از گود خارج کنند. و این امر در حقیقت نادیده گرفتن افشار آسیب‌پذیر همچون زنان معتاد است که بنا بر آمارهای رسمی روز به روز تعدادشان بیشتر می‌شود. گروه‌های آسیب‌پذیری که مشکلاتشان به ساختارهای نابرابر برمی‌گردد. روزگار سیاهشان پیوند در فقر و بی‌عدالتی موجود در بطن جامعه دارد.

با شروع ثبت‌نام شوراهای و افزایش تعداد زنان کاندیدا این تصور به وجود آمد که شورای این دوره شهر تهران می‌تواند چهره‌ای متفاوت از شوراهای گذشته داشته باشد. از دیگر سو برخی از زنان ثبت‌نام‌کننده کسانی هستند که به برابری زن و مرد اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند شهر تهران شهری مهربان با زنان، کودکان، توان‌یابان و سالمندان باشد اما لیست‌های انتخاباتی منتشر شده خط بطلانی بود بر این تصور. باید پرسید چرا زنی که به نوعی نماینده‌ای از سمن‌هاست و بخشی از جامعه مدنی، از دور رقابت حذف می‌شود؟ آیا این روش با آنچه اصلاح‌طلبان ادعایش را دارند همخوانی دارد؟

بنا به تجربیات گذشته، رویکرد مردان سیاست نسبت به مشارکت سیاسی زنان تنها در حد مشارکت صورتی در کسب رای است نه مشارکت دادن زنان در مناصب

همچنین در لیست اصلاح‌طلبان اسامی فعالان مدنی در حوزه‌های مختلف وجود ندارد، اسامی از افراد سایر مذاهب نیست، گویا مسئله زنان، توان‌یابان و اقلیت‌های مذهبی برای این گروه همانند جناح روبرو مهم نیست.

به نظر می‌رسد مردان سیاست از اصلاح‌طلب و اصولگرا گرفته تا برخی از دوستان چپ به‌طورکلی باوری به برابری زن و مرد و مشارکت بیشتر زنان در شورای شهر و عرصه سیاست ندارند. لیست اصلاح‌طلبان که در آن سهمی به سایر جریان‌های سیاسی مستقل داده نشده است نشان می‌دهد تا رسیدن به «شهری برابر» که صدای زنان و نمایندگان جامعه مدنی در آن شنیده شود راه طولانی مانده است. رسیدن به این برابری با تلاش بیشتر فعالان جامعه مدنی به‌ویژه زنان در آینده میسر خواهد شد. اما جامعه مدنی فضاهای سیاسی و شهری را کنار گذاشته است و با تاکید بر استقلال نه وارد این فضاها می‌شود نه حاضر است این فضاها را به پرسشگری بگیرد. امید است که جامعه مدنی در قبال تصمیمات شورای شهر آینده مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشد و تلاش کند فارغ از سرکار آمدن هر جریان سیاسی در این نهاد مطالبه‌هایش را مطرح و پیگیری کند.

جایگاه اقلیت‌ها از منظر حقوق بین الملل

نیره انصاری



تاریخچه حقوق اقلیت‌ها

نخست بدانیم که این بحث از چه زمانی آغاز شده، زیرا که تعریف اقلیت و انواع آن و حقوق آنان، تمام رشد و نمو خود را در بسستر تاریخ پیموده است.

بحثی به نام * اقلیت * در دوران دور تاریخ جایگاهی نداشته است. تنها اثر برجای مانده موجود در این زمینه آن است که کوروش بزرگ به هنگام ورود فاتحانه به شهر بابل در سال (۵۳۸) پیش از میلاد طی فرمانی تمام مللی را که احتمالاً تمامی اقلیت بوده و در اسارت بابل‌ها بسر می‌بردند را آزاد نمود.

در سال (۱۵۵۵) در اروپا پیمانی به امضاء رسید که به پیمان صلح * اُگسبورگ * معروف است و این پیمان حمایت از اقلیت‌های مذهبی را مطرح می‌کند. که در آن برهه از تاریخ از ارزش خاصی برخوردار است.

اما شروع بحث حمایت از اقلیت‌ها از قرن (۱۷) میلادی است و سه معاهده معروف * وستفالی * (۱۶۴۸)، * اولیواد * (۱۶۶۰)، و * نیچمگان * (۱۶۷۸)، را بسیاری از حقوق دانان شروع حمایت رسمی از این افراد می‌دانند.

معاهده وستفالی به عنوان مشهورترین معاهده در نوع خود، پایان دهنده جنگ‌های طولانی (۳۰) ساله بین پروتستان و کاتولیک‌ها بود که هر کدام خواهان تحمیل عقاید مذهبی خود به گروه رقیب بودند. این معاهده حاوی قواعدی بود که به موجب آن‌ها کاتولیک‌ها در کشورهای پروتستان و پروتستان‌ها در کشورهای کاتولیک مورد حمایت قرار گرفتند.

در حقیقت دوره تاریخی به منظور حمایت از اقلیت‌ها وجود دارد؛ دوره نخست از میانه ی قرن (۱۷) میلادی شروع و تا (۱۸۱۲)، کنگره وین ادامه دارد. دوره دوم: از (۱۸۱۲) شروع و تا پایان جنگ اول جهانی ادامه دارد و دوره سوم در جنگ اول آغاز می‌گردد و تا سال (۱۹۴۵) ادامه می‌یابد. دوره چهارم از (۱۹۴۵) شروع و تا شکستن دیوار برلین (برده فیزیکی برده آه‌نین) ادامه دارد و دوره پنجم از زمان شکستن دیوار برلین تا به امروز است.

نکته برجسته این است که در بعضی از این دوره‌ها، تنها از نوع خاصی از اقلیت‌ها حمایت به عمل آمده است و نسبت به بقیه اقلیت‌ها بی توجهی شده است. به عنوان نمونه: در قرن (۱۷ و ۱۶) اقلیتی به نام اقلیت زبانی برای بشریت ناشناخته بود و نیازی به حمایت از آن دیده نمی‌شد. از دیگر فراز در جهان امروز مباحث مربوط به حقوق اقلیت‌های ملی بیشترین توجه را به خود معطوف نموده اشد؛ زیرا که امروز این نوع از اقلیت‌ها در معرض بیشترین خطر قرار دارند.

در زمان انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) در فرانسه به آزادی مذاهب و عبادت در ملاء

عام اشاره می‌شود. به این جهت که در این زمان اقلیت‌های مذهبی در سخت‌ترین شرایط بودند. اما به هر روی، بحث اقلیت‌ها به عنوان یکی از مباحث حقوق بین الملل قرن (۱۹) با رشد تئوری‌های سیاسی آغاز می‌شود و در قرن (۲۰) به اوج شکوفایی خود می‌رسد. در حقیقت در این زمان است که بحث اقلیت‌ها و حقوق آنان از یک مساله سیاسی که تنها در صلاحیت داخلی دولت هاست خارج شده و به یک مساله حقوق بشری که در صلاحیت عام جهانی است بدل می‌گردد.

اگرچه معاهدات و رسای، مرزهای جدیدی بین دولت‌ها ایجاد کرد و از این رو موجب ایجاد اقلیت‌هایی در کشورهای مختلف مانند: اقلیت گرد در ایران، عراق، ترکیه و سوریه شد. در سال (۱۹۴۵) دولت‌های فاتح با کوچ [اجباری] اقلیت‌ها از یک سرزمین به سرزمین دیگر تصمیم در جلوگیری از بقای اقلیت‌های قوی شدند. به همین جهت بیش از (۲۰) میلیون آلمانی تبار به دلیل حفظ تجانس ملی به کشورهای مختلف اروپایی کوچانده شدند.

به هر روی منشور ملل متحد به تصویب رسید، اما تنها (۲) ماده را به بحث اقلیت‌ها اختصاص داد که هر دو بسیار کلی اند. این منشور بحص اقلیت‌ها را به عنوان بحث حقوق بشری مطرح نمود. افزون بر این میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز در ماده (۲)، اقدام به حمایت از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی گرد از دهه (۶۰ و ۷۰) میلادی به این سو با گسترش نهضت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اتحادیه‌های تجاری، رشد افکار عمومی بین‌المللی و توجهات بین‌المللی به اقلیت‌ها گسترش یافت.

تعریف اقلیت

یکی از نخستین مشکلات مربوط به حقوق اقلیت‌ها، مبهم بودن واژه ی اقلیت است که تاکنون مورد تعریف و تبیین رسمی قرار نگرفته است. در نخستین گام، دبیر کل سازمان ملل متحد در (۲۷ دسامبر ۱۹۴۹) در یادداشتی تحت عنوان: * تعریف و دسته بندی اقلیت‌ها * سعی در تعریف این واژه نمود و گفت: * در عمل نمی‌توان به ارائه مفهومی ادبی برای تعریف اصطلاح اقلیت اکتفا کرد. *

در حقیقت باید تمامی اجتماعاتی را که در داخل کشور زندگی می‌کنند، از جمله خانواده، طبقات اجتماعی، گروه‌های فرهنگی، اشخاصی که به زبان‌های محلی گویش دارند و سایر گروه‌های مشابه را اقلیت نامید و چنین تعریفی فایده‌ای در بر نخواهد داشت. *

هر چند واژه اقلیت به نحوی گسترده است که توان در برگرفتن بسیاری از گروه‌ها را داراست!

در این خصوص آقای * فرانچسکو کاپونورتی * در سال (۱۹۷۱) به عنوان گزارش مساله اقلیت‌ها در کمیته میثاق حقوق مدنی و سیاسی تلاش‌های زیادی را به منظور تبیین این اصطلاح به انجام رساند. ایشان براین باورند که در تعریف اقلیت باید سه نکته را

ملحوظ نظر داشته باشیم:

- ۱- قلت عددی اقلیت‌ها نسبت به بقیه جمعیت کشور
 - ۲- عدم تسلط بر جامعه
 - ۳- قصد عمومی گروه اقلیت در حفظ ویژگی‌های خاص خود.
- اگرچه در این تعریف و دسته بندی چند نکته وجود دارد:
- نخست آنکه این تعریف کارگران مهاجر و پناهندگان را در بر نمی‌گیرد.
- دوم: اینکه در دنیای امروز همیشه گروه اقلیت نیازمند حمایت جهانی در قلت عددی بسر نمی‌برند و ای بسا اکثریت را تشکیل دهند؛ اما حالت اقلیتی به خود گرفته باشند.
- سوم: عدم توجه مطلق به اقلیت‌های ملی به عنوان یکی از بزرگترین و پر خطرترین انواع اقلیت هاست.

و در آخر با بررسی کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسناد سازمان ملل نتیجه‌ای که بدست می‌آید آن است که با توجه به وجود انواع گوناگون اقلیت‌ها شامل اقلیت‌های مذهبی، نژادی، زبانی و اقلیت‌های ملی، یک دسته از حقوق در خصوص کلیه اقلیت‌ها قابلیت اجرایی دارد و منحصر به یک نوع خاص از اقلیت‌ها نیست. حال آنکه بعضی حقوق تنها منحصر به نوع خاصی از اقلیت هاست که البته این حقوق محدودترند.

حقوق اقلیت‌ها

۱- حق برابری با اکثریت، این ابتدایی ترین حق اقلیت هاست. توجه داشته باشیم که اقلیت‌ها نیز تمام افراد تابعیت کشور خود را دارند و هموطن آنان محسوب می‌شوند. در این باره ماده (۱) کنوانسیون مربوط به رفع هر نوع تبعیض نژادی آمده است: * تبعیض نژادی به هر نوع تمایز، ممنوعیت، محدودیت یا رجحانی که به اساس نژاد، رنگ، سبب یا منشأ ملی یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن... حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی باشد اطلاق می‌شود. *

۲- حقوق برخورداری از تحصیلات بر اساس ویژگی‌های اقلیتی تحصیل حق تمامی مردم و همه اتباع یک کشور است. با این تفاوت که تحصیل در خصوص اقلیت‌ها باید دارای ویژگی‌های خود باشد؛ از جمله استفاده از زبان اقلیت‌ها، آموزش تاریخ و فرهنگ اقلیت‌ها، آموزش مذهبی آنان و... به هر روی واضح است که تحصیلات یک عنصر برجسته به منظور حمایت و تعمیق ویژگی‌های شخصیتی اقلیت هاست.

۳- حق ارتباط با سایر اقلیت‌ها مرزهای سیاسی بزرگترین عامل در ایجاد گروه یا گروه‌هایی به نام اقلیت در کشور هستند. اقلیت گرد ساکن در کشورهای ایران، ترکیه، عراق و سوریه تنها به دلیل ایجاد خطوط مرزی پس از جنگ اول جهانی به گروه اقلیتی تبدیل شده اند. از این رو با هم در ارتباط بوده و در مراسم یکدیگر مشارکت داشته باشند. این حق در ماده (۲۲) کنوانسیون (۱۹۸۹) در خصوص حقوق مربوط به افراد متعلق به گروه‌های بومی و قبیله‌ای برای نخستین بار مورد شناسایی قرار گرفت. ...

جایگاه اقلیت‌ها ...

ادامه از صفحه ۸

۴- حق مشارکت در اداره منطقه محل زندگی

اقلیت‌ها به عنوان افرادی که از لحاظ نژادی، زبانی و مذهبی از سایر افراد کشور متفاوت هستند. زمانی احساس آرامش خواهند کرد که در اداره منطقه محل زندگی ایشان مشارکت داشته باشند و تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای بر اساس ویژگی‌های آنان باشد. این مساله در بند (۳) ماده (۳۳) کنوانسیون (۱۹۸۹) در خصوص حقوق مربوط به افراد متعلق به گروه‌های بومی و قبیله‌ای به این صورت مورد اشاره قرار گرفته است: *بومیان باید در قانون‌گذاری و انتخابات مقامات محلی خود مشارکت داشته باشند.*

۵- حق مُدارا و تحمل

این حق که زیربنای شناخت و احترام به حقوق اقلیت‌هاست عبارتند از: دولت‌ها اگر با اقلیت‌ها مُدارا را پیشه کنند هرگز حقوق اقلیت‌ها نادیده گرفته نخواهد شد. تحمل و مُدارا پیش شرط است که جامعه جهانی برای رسیدن به صلح بین المللی، عدالت اجتماعی و روابط دوستانه، بین افراد و ملل بودن نیازمند است. بدون تحمل و بردباری، بیم بروز جنگ و نقض حقوق بشر بالا می‌رود و قربانیان تعصب، جان و حقوق شان را از دست می‌دهند.* (کنوانسیون رفع تبعیض علیه اقلیت‌ها گروه‌های مذهبی (۱۹۹۸))

۶- حق برخورداری از محیط زیست سالم این بحث جزو جدیدترین حقوق اقلیه‌هاست در ماده (۱۷) بند (۴) کنوانسیون مربوط به حقوق افراد متعلق به گروه‌های بومی و قبیله‌ای بدین صورت آمده است که دولت‌ها موظفند با تدابیر مناسب زمینه‌های همکاری بومیان را در جهت حفاظت از محیط زیست محلی زندگی ایشان فراهم آورند.

۷- حق یکسان داوطلبانه با اکثریت جمعیت کشور

این حق در پیش نویس کنوانسیون بین‌المللی به منظور حمایت از گروه‌ها و اقلیت‌های نژادی و ملی مورد توجه قرار گرفته. بنابراین حق اقلیت‌هاست که هر زمان تمایل پیدا نمود با از دست دادن ویژگی‌های اقلیتی خود داخل در اکثریت شوند و از ورود آنان ممانعتی بعمل نیاید.

انواع اقلیت‌ها

۱- اقلیت‌های دینی: اقلیت‌های دینی از قدیمی‌ترین انواع اقلیت‌های شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته توسط دولت‌ها می‌باشند. جنگ‌های صلیبی به عنوان یکی از عوامل مهم در برخورد ادیان، سبب سکونت اقلیت مسلمان در کشورهای مسیحی و اقلیت مسیحی در کشورهای مسلمان گردید.

پس از قتل عام‌های مذهبی و نژادی در طول جنگ دوم در سال (۱۹۴۸)، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی تفکر، عقیده و مذهب به طور دقیق مورد حمایت قرار گرفت. آزادی تغییر مذهب یکی از مسائل مشاخره آمیز، هنگام تدوین این اعلامیه بود. اعلامیه جهانی

که به باور بسیاری از حقوق دانان، هم اینک به عرف تبدیل شده است.

افزون بر این در اصل (۱۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است: *ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی ایرانیان غیرشیعه نیز ضامن مناسبی برای رعایت حقوق این اقلیت‌هاست. اصل (۱۴) همان قانون نیز از دولت می‌خواهد که با غیر مسلمانان با اخلاق حسنه و عدل اسلامی رفتار نماید.* که به نظر می‌رسد که این اصل در خصوص آن دسته از اقلیت‌های مذهبی است که دین آنها را در قانون اساسی، اصل (۱۳) به رسمیت شناخته نشده است.

همچنین اصل (۱۵) قانون یاد شده تصریح می‌دارد: *زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی و وقومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.*

۲- اقلیت‌های زبانی: یکی از شناخته شده ترین انواع اقلیت‌ها در تاریخ اقلیت‌های زبانی است. تا پیش از قرن بیستم کسانی که دارای زبانی متفاوت از بقیه جمعیت کشور بودند به عنوان اقلیت محسوب نمی‌گردیدند تا نیازی به حمایت از آنها وجود داشته باشد. از قرن (۱۹) به این سو زبان‌هایی که به وسیله دولت‌ها حمایت می‌شوند به تدریج روبه گسترش گذاشته و غیر از حمایت‌های دولتی، حمایت‌های فکری در قالب ناسیونالیسم و لیبرالیسم نیز راه را بر این گسترش هموار نمود.

در این میان دو عامل موجب گسترش یک زبان به عنوان زبان استاندارد دولتی (زبان رسمی) گردید:

۱- اجباری شدن تحصیلات در برخی کشورهای جهانی شدن خدمت اجباری نظامی
۲- امروز اتحادیه اروپا یکی از پیشگامان حمایت از اقلیت‌های زبانی است. به نحوی که در سال (۱۹۸۲) سازمانی به نام سازمان اروپایی زبان‌های کمتر استفاده شده در اروپا ایجاد گردیده است که هدفش حمایت از اقلیت‌های زبانی و اروپای غربی است. تحصیل به زبان مادری ماده (۱) پیشنهاد نامه لاهه در خصوص تحصیل اقلیت‌های ملی.

آموزش ابتدایی توسط معلمان دو زبانه ماده (۱۲) همان منبع امکان تاسیس مؤسسات آموزشی زبان اقلیتی ماده (۴) تشویق مردم اکثریت به یادگیری زبان اقلیت ماده (۱۹)

حق کاربرد زبان اقلیت در محافل عمومی و خصوصی ماده (۳) پیش نویس کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از اقلیت‌ها و گروه‌های ملی و نژادی

حق کاربرد زبان مادری در برابر مقامات اداری و قضایی ماده (۲۰) پیش نویس و ماده (۱۴) میثاق حقوق مدنی و سیاسی و نیز حق اعلام شدن زبان اقلیت‌ها به عنوان زبان رسمی در مناطقی که درصد این اقلیت‌ها بالاست. ماده (۲۰) پیش نویس ...

۳- اقلیت ملی: اقلیت‌های ملی به افرادی اطلاق می‌شود که در عین اینکه تابعیت کشور محل سکونت خود را دارا هستند؛

دارای ریشه‌های ملی مشترکی با کشوردیگری باشند.

تجزیه و انضمام سرزمین‌ها و مهاجرت، از عوامل تشکیل این دسته از اقلیت‌ها هستند به بیانی دیگر اگرچه آنان امروزه تابعیت کشور محل اقامت را دارند، اما شاید پدران یا اجداد آنها تابعیت کشور دیگری را دارا بوده‌اند و عوامل مختلفی سبب تغییر تابعیت این افراد شده است.

اکنون بحث حمایت از اقلیت‌های ملی از مبحث‌های بسیار جدی است که در سایه تحولات ایجاد شده پس از جنگ سرد به رشد و شکوفایی رسیده است.

در ماده (۱) کنوانسیون اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی (۱۹۹۵) آمده است که حمایت از حقوق اقلیت‌های ملی و آزادی آنان یکی از اصول مهم حقوق بین‌الملل بشر است.

از این بیش مساله برجسته‌ای که در خصوص حمایت از اقلیت‌های ملی وجود دارد، گرایش است که دولت‌های ملی به حمایت از آنها در داخل دولت‌های محل اقامتشان دارند که این حمایت گاه از راه مداخله در کشور مورد نظر و حمایت مستقیم از آن اقلیت‌ها به عمل می‌آید. این مداخله در حال حاضر در حوزه مسائل فرهنگی و تحصیلات متمرکز است.

۱- اقلیت نژادی: این دسته از اقلیت‌ها به عنوان گن‌ترین نوع اقلیت‌ها از سده‌های گذشته مورد حمایت قرار گرفته‌اند و رعایت مهمترین حقوق آنان که حق برابری با اکثریت و حق حفاظت از آنها در برابر نسل‌گشی است؛ به نظر می‌رسد که جنبه عرفی یافته است. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی (۱۹۶۵) از جمله مهمترین کنوانسیون‌ها در زمینه حمایت از اقلیت‌های نژادی است. از دیگر حقوق این اقلیت‌ها حق حفظ فرهنگ و ویژگی‌های سنتی خود و تکلیف دولت‌ها در جهت حفظ فرهنگ و سنن اینان است.

ماده (۲۱) کنوانسیون یاد شده مربوط به افراد متعلق به گروه‌های بومی و قبیله‌ای (۱۹۸۹) تصریح گردیده است: *کتاب‌ها تاریخ اقلیت‌ها باید بر اساس واقعیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آنها باشد.* اما به رغم اینکه احترام به اقلیت نژادی و حفظ حقوق آنها عرفی به نظر می‌آید؛ از بد اقبالی در جهان شاهد موارد فراوان نسل‌گشی و نقض حقوق اقلیت‌های نژادی هستیم.

بحران یوگسلاوی، مساله کشور بوسنی از موارد حاد نسل‌گشی [ژینوساید] در ابتدای دهه (۹۰) میلادی و یا بحران کوزوو (۱۹۹۹) و هم چنین کشتار آرامنه به دست عثمانیان، ما شاهد یک نسل‌گشی گسترده بوده ایم.

مکانیزم‌های بین‌المللی در راستای حمایت از حقوق اقلیت‌ها

نقش دادگاه اروپایی حقوق بشر در این میان مساله‌ای نیست که بتوان آنرا نادیده انگاشت. هر گروه اقلیتی حق دارد در صورت نقض حقوقش توسط یکی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، اقدام به اقامه دعوا علیه دولت خاطی نماید و محاکمه آن را از دادگاه اروپایی حقوق بشر بخواهد.

الگو برداری از نقش دادگاه اروپایی حقوق بشر در حمایت از حقوق اقلیت‌ها مساله‌ای است که امید است روزی در سطح

انقلاب، اصلاحات

برداشت از راههای گذار قبل از انقلاب و امروز

مهدی فتاپور



تعاریف

انقلاب تحولی است که در زمانی کوتاه به تحولات پایه ای در ساختار سیاسی و روابط اجتماعی بیانجامد. عموماً چنین تحولی با برآمد جنبش توده ای، در هم شکستن قدرت سیاسی و کسب قدرت توسط مخالفین ساختار موجود همراه است.

رفرم تحولی است که توسط نیروهای حاکم در چارچوب ساختار سیاسی موجود صورت می‌گیرد

هر چند انقلاب و رفرم دو شیوه کاملاً متفاوت از تحول است ولی رو در روی یکدیگر نیستند. بخش عمده انقلاب‌ها با رفرم آغاز شده و هر انقلابی پس از تغییر قدرت سیاسی به رفرم و اصلاحات می‌انجامد. از سوی دیگر کم نیستند رفرم‌هایی که در تداوم خود در یک پروسه طولانی به تحولات بنیادین در ساختار سیاسی اجتماعی کشور بیانجامد. تحولات کشورهای نظیر انگلیس، هلند و ژاپن در قرون هیجده و نوزده از این شمارند.

انقلاب حاصل ترکیب معینی از موقعیت و توانایی قدرت حاکمه، روانشناسی و آمادگی مردم و شرایط بین المللی است. ترکیبی که بندرت شکل می‌گیرد در حالیکه انجام رفرم‌های محدود و گسترده پدیده ایست متداول.

عوامل متعددی می‌تواند محرک تصمیم نیروهای حاکم بر کشور به انجام رفرم گردد.

۱ رفرم‌هایی که با هدف پیشرفت کشور و یا کارآمدی سیستم حاکم انجام می‌شود. در این حالت رژیم توسط مردم و نیروهای اپوزیسیون تهدید نمی‌شود. رفرم‌های عباس میرزا و امیرکبیر در ایران از این نمونه هستند.

۲ رفرم‌هایی که بدلیل احساس خطر نیروهای حاکم از گسترش نارضایتی و بخطر افتادن سیستم حاکم و جهت پیشگیری از این شرایط انجام می‌شود. فشار آمریکا به ایران و برخی کشورهای مشابه در اوایل دهه شصت میلادی که در ایران به رفرم اوایل دهه چهل انجامید از این نوع می باشد.

۳ رفرم‌هایی که در اثر فشار جریانهای متکی به مردم و یا فشارهای بین المللی صورت می‌گیرد. عبارت دیگر رژیم در اثر فشار داخلی یا بین المللی عقب نشینی می‌کند. عقب نشینی رژیم در سال ۵۷ از این نوع بود.

در این نوشته انقلاب با مفهوم دگرگونی بنیادین در ترکیب و ساختار سیاسی اجتماعی بکار گرفته شده و قضاوت مثبت و منفی در مورد راستای چنین تحولاتی مینا نیست.

نصیر نیروها از رابطه رفرم و انقلاب در سال‌های قبل از انقلاب

نیروهای چپ در آنزمان بیش از دیگران به ایده‌های مربوط به دوران گذار و تحولات سیاسی اجتماعی پرداخته و اکثریت قریب به اتفاق نوشته‌ها و ترجمه‌های آنزمان در این رابطه توسط نیروهای چپ تدوین گردیده است. جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران وابسته به رژیم کمتر به بررسی تئوری‌هایی که تحولات اجتماعی سیاسی را بررسی می‌کرد می‌پرداختند و سایر نیروهای اپوزیسیون تحت تاثیر ادبیات و کار نیروهای چپ بودند.

از نظر تحلیل‌گران آنزمان مرز پرنرگی انقلاب و رفرم را از هم جدا می‌کرد. رئوس تصور تحلیل‌گران آنزمان از رابطه رفرم و انقلاب و راههای تحول عبارت بودند از:

اگر در گذشته تحول از رژیم‌های ماقبل سرمایه داری به سرمایه داری در برخی کشورهای سرمایه داری نظیر انگلیس و ژاپن از طریق رفرم صورت گرفته بود، فرارفتن از جامعه سرمایه داری با قهر و مقاومت نیروهای حاکم مواجه شده و در هم شکستن این مقاومت بدون یک انقلاب توده ای و اعمال قهرمردم امکان پذیر نیست. تحول از رژیم‌های استبدادی به دموکراسی بدون یک انقلاب بورژوادمکراتیک ناممکن است. رفرم نمی‌تواند در تداوم خود به تحولات بنیادین بیانجامد و تنها در صورتی می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد که بتواند تغییراتی را موجب شود که راه انقلاب را بگشاید. در غیر این صورت تدبیر نیروهای حاکم برای ممانعت از انقلاب و کند کردن چرخ تاریخ است.

در این چارچوب رفرم‌های اوایل دهه چهل توسط بخش عمده نیروها مورد استقبال قرار گرفت اما تحلیل آنان این بود که این رفرم‌ها نمی‌تواند تا تغییر ساختار و شیوه اداره کشور ادامه یابند و ضرورت مبارزه با دیکتاتوری شاه موضوعیت خود را از دست نخواهد داد.

سایر نیروهای اپوزیسیون و بطور مشخص نیروهای مذهبی نیز تحت تاثیر افکار چپ بوده و بنوع دیگری همین ایده‌ها را فرمول بندی می‌کردند. جریان‌های لیبرال نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی با چنین تقسیم بندی زاویه داشتند و می‌کوشیدند مسیر تحول از رژیم استبدادی به یک رژیم ملی و استقرار آزادی‌های سیاسی را از طریق اصلاحات، بدون انقلاب سیاسی و در هم شکستن ساختارهای رژیم پیش برند. شعار این نیروها مبنی بر اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت و ضرورت اجرای قانون اساسی تلاشهایی در این راه بود اما سیاست این نیروها بیش از آنکه به یک دیدگاه تحلیلی متکی باشد از پراگماتیسم سیاسی نشات می‌گرفت. آنان بندرت در مباحث استراتژیک و تئوریک در این عرصه مشارکت می‌نمودند.

پس از سال‌های دهه پنجاه میلادی جهان به

دو اردوگاه تقسیم شده بود. تمامی کشورها مجبور بودند در جهان دو قطبی آنروز در نزدیکی به این یا آن اردوگاه سمت گیری نمایند. در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای غیر اروپایی و آمریکای شمالی رژیم‌های دیکتاتوری حکومت می‌کردند. کشورهای نظیر هند استثنا بودند. بخش عمده تحلیل‌گران در ایران (و در جهان) تصور می‌کردند که شکل گیری رژیم‌های بورژوازی لیبرالی در این کشورها ناممکن است و لیبرالیسم سیاسی روبنای سیاسی کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکای شمالی است. برای مثال بیژن جزنی با وجود طرح ضرورت مبارزه با دیکتاتوری، معتقد بود که این مبارزه نمی‌تواند به دموکراسی لیبرال منجر شود و روبنای سیاسی در کشورهای وابسته دیکتاتوری است. او معتقد بود مبارزه علیه دیکتاتوری در این کشورها راهی جز فرارفتن از سیستم اجتماعی موجود و سمت گیری سوسیالیستی ندارد. حزب توده ایران هر چند در نشریه دنیا در مقالاتی بقلم ایرج اسکندری و کیانوری امکان غلبه نیروهای عاقلتر در درون رژیم و بازشدن فضا را طرح می‌کند ولی در همان نوشته‌ها این احتمال را ضعیف ارزیابی می‌نماید. براساس همین برداشت است که در روزهای پس از انقلاب فداییان به تلاش نیروهای لیبرال در درون رژیم بی اعتمادند و آن را رد می‌کنند. سیاست فداییان در دو ماه اول پس از انقلاب ادامه سیاست مبارزه علیه دیکتاتوری است. این سیاست تا نامه به مهندس بازرگان و برخورد مثبت با او تداوم می‌یابد ولی با مخالفت قاطع کادرها و نیروهای وابسته به این سازمان مواجه شده و کنار گذاشته می‌شود. در حزب توده بدلیل برخورد منعطف تر نظری با این پدیده، یک جناح معتقد به همراهی با لیبرال‌ها برای برقراری دموکراسی که چهره شاخص آن ایرج اسکندری است وجود دارد ولی این جناح در اقلیت قرار گرفته و حزب توده نه تنها به لیبرال‌ها بی اعتماد است بلکه حذف آنان از حاکمیت را برای پیشروی انقلاب ضرور تشخیص داده و در این راستا می‌کوشد.

این مطلق گرایی و تحلیل از ایران و کشورهای مشابه بر پایه واقعیات جهان آنروز شکل گرفته بود و پایه‌های استدلالی قوی داشت. بجز استثنائاتی در تمامی کشورهای غیر اروپایی و آمریکای شمالی رژیم‌های دیکتاتوری حاکم بودند. رفرم‌های اجتماعی که در مواردی به تغییرات مهمی در ساختارهای اجتماعی اقتصادی این کشورها انجامیده بود، صورت گرفته بود ولی نمونه‌ای از تغییر ساختار سیاسی و متکی شدن به رای مردم از طریق رفرم وجود ندارد. استقلال هندوستان قبل از این دوران صورت پذیرفته بود ولی با وجود مشی مسالمت جویانه رهبری مبارزات در پروسه استقلال میلیون‌ها نفر کشته شدند.

...

انقلاب، اصلاحات ...

ادامه از صفحه ۱۰

بدلیل سابقه استعمار در کشورهای آسیا و آفریقا و یا نوع مناسبات شرکت های بین المللی با این کشورها مثلا در امریکای لاتین تمایلات مخالف غرب بین روشنفکران و تحصیل کردگان این کشورها غالب است. بازشدن فضای سیاسی و تأثیرگذار شدن رای مردم و یا افکار عمومی به غلبه نیروهایی که خواهان فاصله گرفتن با غرب هستند می‌انجامد و در جهان دو قطبی آنروز فاصله گیری با غرب به نزدیکی به شرق انجامید. این سمت گیری قابل تحمل نبود. کودتاهای نظامی و غلبه دیکتاتورهای متمایل به غرب و سرکوب مقاومت، پایان چنین روندهایی بود. ایران (مصدق)، کنگو (لومومبا)، پاکستان (بوتو)، اندونزی (سوکارنو)، شیلی (آلنده)، آرژانتین (ایزابل پرون) و ... از این شمارند. در آنسو نیز بگونه دیگری همین روند جریان دارد و هر کشور متمایل به آن اردوگاه که خواهان راهی مستقل است با شرایط مشابهی مواجه می‌شود. دخالت مستقیم در مجارستان، چکسلواکی و کودتاهای متعدد نظامی در کشورهای آفریقایی متمایل به اردوگاه سوسیالیستی از این شمارند.

در این زمینه می‌توان استثناهایی بر شمرد. مثلا تلاشهای جیمی کارتر در ابتدای دوران ریاست جمهوری در اعمال فشار به حکومت های دیکتاتور متمایل به غرب جهت اتخاذ سمت گیری لیبرالی یا تمایز برخورد کشورهای اروپایی در این رابطه. مثلا اعمال فشار به آفریقای جنوبی برای پایان دادن به آپارتاید و حمایت از کنگره ملی چپ گرا از این شمارند. ولی این نمونه ها محدود و موقتی بوده و روند عمومی ذکر شده را زیر سوال نمی برد.

مطلق کردن راه انقلاب و گذار قهرآمیز بر بستر چنین شرایطی در جهان آنروز شکل گرفته بود. روشنفکران و تحلیل گران آنزمان معتقد بودند که اعمال قهر شیوه نیروهای حاکم است. قهر نیروهای حاکم را تنها می‌توان به اتکا قهر متکی به توده ها در هم شکست. جنگ های رهایی بخش، مبارزات پارتیزانی و چریکی و کودتاهای افسران جوان ناسیونالیست نمونه هایی از این تلاشها بودند. بخش عمده نیروهایی که مثلا مبارزات چریکی را در این راستا مفید نمی‌دانستند، به ضرورت اعمال قهر توده ای برای گذار معتقد بودند.

اشکال گذار در سی سال اخیر

با تضعیف و سپس در هم شکستن بلوک شرق، پایان یافتن جنگ سرد و جهان دو قطبی، راهها و امکانات گذار سیاسی دگرگون شد. اگر در گذشته یافتن تحولات سیاسی که با جنگ و کودتا و خونریزی همراه نباشد دشوار بود، در سی سال اخیر دهها تحول در جهان رخ داده که با دو گانه انقلاب و رفرم قابل توضیح نیستند. هانتینگتون تحولات سی ساله آخر صده گذشته را موج سوم دموکراسی می‌نامد. در این دوره تعداد کشورهایی که

سیستم سیاسی آنان دموکراتیک (یا کمابیش دموکراتیک) است از سی به بیش از دو برابر افزایش می یابد. وی تحولات پرتقال را بعنوان شروع این دوران در نظر می‌گیرد. در سالهای دهه هفتاد ما شاهد تحولات در کشورهای ایران و نیکاراگوئه هستیم که در چارچوب انقلابات کلاسیک قابل توضیح‌اند. از آنجا که موضوع بحث این مطلب اشکال گذار است، مبنای این نوشته بر تحولاتی است که از دهه هشتاد بعد یعنی دورانی که با تضعیف و سپس فروپاشی بلوک شرق مشخص می‌شود.

بخش عمده جامعه شناسان تحولات این دوران را در چهار گونه کلی دسته بندی کرده اند:

- تحولاتی که از طریق رفرم های تدریجی و در یک دوره نسبتا طولانی صورت گرفته است. این رفرمها توسط نیروی حاکم با دلایل متفاوت و عمدتا بدلیل عدم کارایی و مشکلات سیستم یا بدلیل فشارهای بین المللی و داخلی پیش برده شده اند و در گامهای اولیه تنها تغییراتی محدود در چارچوب همان سیستم را در برمی‌گرفت ولی بتدریج دامنه آن گسترش یافته و با غلبه بخش های اصلاح طلب در درون هیات حاکمه در گامهای متعدد به تحولات بنیادین در ساختار سیاسی و گذار از سیستم دیکتاتوری انجامید. ترکیه، کره جنوبی و تایوان نمونه هایی از این نوع تحولند.

- تحولاتی که با اصلاحات در سیستم موجود در شرایطی که اپوزیسیون ضعیف بوده آغاز گردیده و در مدتی کوتاه به دگرگونی کامل سیستم سیاسی انجامیده. مجارستان و شیلی نمونه هایی از این نوع تحولند. در مجارستان تشکل های اپوزیسیون صاحب نفوذ وجود ندارند. همه تحولات و تصمیمات در بالا و در درون حزب کمونیست صورت می پذیرد. کمونیست ها خود تصمیم می‌گیرند تا به سیستم سیاسی موجود پایان دهند. پس از تحول نیز حزب سابق کمونیست با چهره جدید سوسیالیستی در اولین انتخابات برنده می‌شود. در شیلی پس از سرکوب‌های دهه هفتاد اپوزیسیون ناتوان بود. اقتصاد شیلی بر خلاف برزیل و آرژانتین موقعیت مستحکمی داشت. ولی خود حاکمان تشخیص دادند یا تحولاتی که در جهان و سایر کشورهای آمریکای لاتین رخ داده، شرایط می‌تواند خیلی سریع تغییر کند. آن ها خود پیشگام تحول و واگذاری قدرت به یک حکومت منتخب غیر نظامی گردیده و با شخصیتها و نمایندگان حزب سوسیالیست وارد مذاکره شده و پس از آغاز این روند بود که احزاب اپوزیسیون مجددا نیرو گرفتند و در روندها مشارکت نمودند.

- تحولاتی که توسط حاکمیت در شرایط وجود یک اپوزیسیون نیرومند آغاز گردیده و در مذاکره نمایندگان حکومت و برپایه یک توافق ملی پیش رفت. لهستان، آفریقای جنوبی و آرژانتین نمونه هایی از این تحولند. در این کشورها حکومت در اداره کشور دچار مشکل است. شرایط بین المللی بزبان حکومت است، مشروعیت

حکومت نزد مردم زیر سوال رفته و اپوزیسیون نیرومند و صاحب نفوذ وجود دارد. در این کشورها نیروهای معتدلتر و خواهان تحول در حکومت دست بالا پیدا کردند. روند ها در مذاکره آنان با نیروهای معتدل اپوزیسیون پیش رفت. در اپوزیسیون بخشی مخالف این مذاکرات بوده و آنرا ترند حاکمان برای فرار از شرایط بحرانی می‌دانستند. در درون حکومت بخشی از نیروی حاکم با این روند مخالف بوده و آنرا تسلیم شدن به اپوزیسیون می‌دانست. در این کشورها نیروهای معتدل اپوزیسیون موفق گردیدند تندروها را در اپوزیسیون نیروهای رفرمیست حاکم موفق شدند جریانهای تند را درون هیات حاکمه یا نظامیان کنترل کنند. در اکثر این کشورها تحولات به انتخابات منجر گردید و در انتخابات نیروهای معتدل اپوزیسیون برنده شدند ولی در جریان مذاکرات و توافقی که صورت گرفته بود امکان فعالیت سیاسی جریانها و احزاب حاکم برسمیت شناخته شد و با عدم پیگرد حقوقی آنان توافق گردید. در اکثر کشورهای اروپای شرقی در دور اول انتخابات احزاب راست پیروز شدند ولی در اکثر این کشورها احزاب سابق کمونیست با چهره و برنامه سوسیالیست دموکراسی خود را بازسازی کرده و در دور دوم انتخابات چهارسال بعد برنده شدند.

- تحولاتی که با سرنگونی نیروی حاکم و فروپاشی سیستم و جایگزینی آن با نیروهای خارج از حکومت صورت گرفت. پس از انقلاب بهمن و نیکاراگوئه که نمونه های تیبیک از انقلابات کلاسیک، سرنگونی و فروپاشی سیستم اند، ما با نمونه مشابهی در دوره مورد بحث مواجه نیستیم تنها می‌توان سرنگونی حکومت نجیب بدست مجاهدین و سپس طالبان را در این چارچوب بررسی کرد. در دو کشور رومانی و تونس نیز نیروی حاکم بزیر کشیده شد. در هر دو کشور نیروهای خواهان رفرم که در ارتش دست بالا را داشتند نقش تعیین کننده در این تحولات پیدا کردند. بخش دیگری از تحولاتی که در چارچوب اخیر دسته بندی می‌شود مواردی است که تغییر و سرنگونی نیروی حاکم باتکا دخالت خارجی انجام شده است. عراق، افغانستان و لیبی از این دسته هستند.

برداشت از دوگانه انقلاب، اصلاحات

انقلاب بهمن و نتایج آن صف بندی نیروها را در درون کشور دگرگون کرد. پس از سالهای پر تلاطم بعد از انقلاب، سرکوب نیروهای اپوزیسیون و تثبیت جمهوری اسلامی، بررسی آنچه گذشت و راهجویی برای تحولات آینده در برابر بازمانده نیروهای اپوزیسیون که عمدتا در خارج از کشور ساکن بودند قرار گرفت. اگر در سالهای قبل از انقلاب در پاسخ به دوگانه اصلاحات، انقلاب اکثریت قاطع نیروها ضرورت انقلاب را تأیید کرده، تصور می‌کردند که نمی‌توان قهرآمیز بودن آنرا مانع شد، در این دوران بخش عمده نیروها به این نتیجه رسیدند که نتیجه یک انقلاب قهر آمیز همان نتایج انقلاب بهمن خواهد بود و نیرویی که با قهر قدرت را در دست می‌گیرد خواهد کوشید با قهر آنرا حفظ کند و از سرکوب سایر نیروها ایاری نخواهد داشت. بخش بزرگی از نیروها به این نتیجه رسیدند که مناسب ترین راه تحول در ایران پیشبرد اصلاحات است.

...

انقلاب، اصلاحات ...

ادامه از صفحه ۱۱

دوگانه انقلاب و اصلاحات که در دو استراتژی سرنگونی و پیشبرد اصلاحات نمود پیدا می‌کرد کماکان پابرجا بود و تنها موضع نیروها نسبت به این دوگانه تغییر کرده بود.

بررسی نزدیک به چهل تحول سی سال اخیر خط بطلانی بر این دو گانه است. تنها تعداد انگشت شماری از تحولات در چارچوب انقلاب و سرنگونی یا اصلاحات (تدریجی) قابل تبیینند. در اکثریت قاطع تحولات (شقوق دوم و سوم) اصلاحات و انقلاب در هم تنیده شده‌اند. راههای اصلاح طلبانه در زمانی کوتاه به تحولات بنیادین (انقلابی) انجامیده. حاکمیت های استبدادی نه از راه انقلاب و سرنگونی و نه از راه اصلاحات تدریجی، در زمانی کوتاه جای خود را به حاکمیت هایی برآمده از انتخابات داده‌اند.

در سالهای اخیر بخشی از نیروها با بررسی تجربیات سی ساله گذشته کوشیدند بر دو گانه اصلاحات و انقلاب فائق آیند. بکارگیری **واژه اصلاحات** در ترجمه واژه **رولوتسیون** که بخشی از تحلیل گران بکار گرفته‌اند و یا تحول طلبی نمودهایی از این کوشش است. کوشش هایی در گام‌های آغازین.

اشکال گذار

سیاست از پروسه هایی است که تصمیم و عملکرد شخصیت ها، نیروهای اجتماعی، موقعیت افشار و طبقات و شرایط بین المللی بر نتایج آن تاثیر می‌گذارد. به همین دلیل "گیم" محسوب شده و از قوانین حاکم بر گیم تبعیت می‌نماید. نتیجه تصمیم گیری در گیم بدون محاسبه واکنش، عملکرد و موقعیت سایر نیروها، شکست است.

در پروژه های ساده، کوتاه مدت با فاکتورهای ثابت این امکان وجود دارد که همه عوامل از پیش محاسبه شده و برنامه کاملی برای تمام مراحل کار از پیش تعیین شود. در چنین پروژه هایی هدف، امکانات، نیروی انسانی، بودجه، روش و مراحل کار را می‌توان پیشاپیش معین نموده و بر اساس نقشه طراحی شده در زمان تعیین شده به هدف دست یافت.

در پروژه های پیچیده دراز مدت با پارامترهای متغیر امکان محاسبه همه فاکتورها وجود ندارد. در چنین پروژه هایی هدف و سیاست پیشاپیش تعیین می‌شود. منظور از سیاست اینست که آیا در جریان کار از نیروهای مشاور و یاهمکاری با دیگر موسسات استفاده خواهد شد، آیا بخشی از کار در خارج از کشور پیش خواهد رفت آیا از سرمایه خارجی و یا وام استفاده خواهد شد و از این قبیل. در چنین پروژه هایی مراحل اولیه کار با همان دقت پروژه های ساده طرحریزی شده و مراحل بعدی پس از پایان هر مرحله و جمع بندی از جلسات تحت عنوان درس آموزی از تجربیات، برنامه ریزی میشوند.

در گیم محاسبه واکنش و عملکرد نیروها در درازمدت ناممکن است. استراتژی و تصمیمات تاکتیکی در گیم بر اساس

محاسبه موقعیت و عملکرد همه نیروها ممکن است. از آنجا که در اینجا نیروها هر یک برای تحقق اهداف خود می‌کوشند و تلاش می‌کنند مانع از پیشبرد برنامه های مخالفین شوند، تعیین برنامه کار از نوع پروژه های ساده و یا پیچیده ناممکن است. نیروها نقشه می‌ریزند، بر اساس واکنش دیگران تصمیم می‌گیرند و مانور می‌دهند. پیش بینی تصمیمات و واکنش نیروها در قبال شرایطی که هنوز شکل نگرفته ناممکن است.

متأسفانه در ایران تصور بر این است که تدوین استراتژی معادل است با تعیین راه گذار و نیروهای سیاسی هر یک می‌کوشند بر اساس منش سیاسی و یا ارزیابی خود به این سوال پاسخ داده، بر این اساس با دیگران مرزبندی کرده و در برابر آنان واکنش نشان دهند. دو استراتژی سرنگونی و اصلاح طلبی بعنوان دو استراتژی بدیل در تمامی سی سال اخیر کوشیده اند به چگونگی گذار در ایران پاسخ داده و بر این اساس سیاست و تاکتیک های عملی خود را تعیین نمایند.

برای انقلاب و سرنگونی مجموعه شرایطی لازم است که خارج از اراده نیروهای ایزویسیون می‌تواند شکل گیرد. شرایط عینی انقلاب پدیده ایست نادر و در شرایط خاصی رخ می‌دهد. شرایطی که حاکمین بدلیلی ناتوانی در اداره کشور، حدت اختلافات قادر به مقابله با اعتراضات و شرایط بحرانی نیستند، نارضایتی در سطح توده ای به اقدامات معین اعتراضی که کل سیستم را در برمی‌گیرد فرا روییده، مردم آماده مشارکت در اعتراض همگانی و پرداخت هزینه در این راه هستند و شرایط بین المللی هم برای تحول در آن کشور مساعد است.

اگر بپذیریم که امروز و یا در چشم انداز نزدیک شکل گیری چنین شرایطی در ایران وجود ندارد، پیش بینی شکل گیری آن در زمان‌های دورتر ناممکن است. پیش بینی شکل گیری شرایط انقلابی و سرنگونی رژیم تنها با ثابت فرض کردن عمل همه نیروها ممکن است ولی نیروها بخصوص نیروهای حاکم واکنش نشان می‌دهند و منتظر بروز چنین شرایطی نمی‌مانند. واکنش هایی که از پیش نامعین است. مشخص نیست آیا این واکنش ها در راستای گشوده شدن افق های جدیدی برای تحولات است یا در راستای تسریع شرایط فروپاشی.

استراتژی اصلاحات (تدریجی) بر این فرض بنیان گذاشته شده که امکان مبارزه برای اصلاحات وجود دارد. مبارزه برای اصلاحات تنها در صورت وجود نیروهایی در هیات حاکمه برای همراهی با اصلاحات ممکن است. آیا ممکن نیست که در همین کشور ما در شرایط معینی جناحی از تندروهای نظامی امنیتی قدرت را در دست گیرند و هر گونه حرکت اصلاحی را مانع شوند، همه نیروها منجمله نیروهای معتدل را سرکوب کرده و رژیم را بسمت فروپاشی هدایت کنند.

اگر در یک پروژه ساده تمام مراحل رامی توان برنامه ریزی کرد، تعیین دقیق راه پیروزی در یک گیم ناممکن است. مسیر پیروزی در هر مرحله با واکنش مساعد به

شرایط جدید و عملکرد سایر نیروها عملی است. یک نیرو می‌تواند بر اساس اهداف، نیروهای اجتماعی که بر آن تکیه دارد و تاریخ خود منش معینی در برابر حوادث داشته باشد مثلا در ایران نهضت آزادی بعنوان نیرویی که تحولات آرام را به تغییرات انقلابی ترجیح می‌دهد شناخته شده و همواره آنرا تعقیب نموده ولی نمی‌تواند پیشاپیش راه گذار و برنامه خود را برای شرایطی که هنوز شکل نگرفته معین نماید.

سیاست ساختن یک پل یا سقوط به قله کوه نیست که بتوان نقشه موفقیت در آن را برای سال‌های دور طرحریزی کرد. اگر در صعود به یک قله می‌توان مسیر کلی را از همان ابتدا معین نمود و حداکثر برای تغییرات آب و هوا راه آلترناتیو داشت، موقعیت سیاسی در هر مرحله تغییر می‌کند و نیاز به واکنش های جدید را الزامی می‌سازد. مثلا این ادعا در بازی شطرنج که استراتژی کسی مات کردن حریف در گوشه قلعه وی است، از نظر هر شطرنج بازی مضحک است. چرا که طرف مقابل هم نقشه می‌ریزد و مطابق دلخواه حریف بازی نمی‌کند. در یک شروع بازی شطرنج مثلا استراتژی می‌تواند این باشد که با ساختن یک مرکز قوی امکانات حمله به قلعه حریف را ممکن ساخت اما بقیه مسیر تنها با توجه به واکنش حریف در برابر این تهدید می‌تواند طرحریزی شود. شطرنج باز می‌تواند یک منش داشته باشد مثلا خواهان بازی‌های طوفانی پیچیده باشد یا در پی بازی های آرام پوزیسیونی و برای گذار با موقعیت بهتر به آخر بازی بکوشد. بازی شطرنج که تنها دو عامل و سی و دو مهره در آن نقش دارند بمراتب ساده تر از عرصه مبارزه اجتماعی است که دهها عامل برای موفقیت و بزانو در آوردن مخالفین می‌کوشند و افشار و طبقات اجتماعی و دهها سازمان و نهاد و تشکل حکومتی و مدنی در آن نقش آفرینی می‌کنند. تعیین راه گذار و مطلق کردن آن یعنی بکارگیری قوانین پروژه های ساده در مبارزه پیچیده اجتماعی.

برای مثال می‌توان واکنش نیروها در جریان انقلاب ایران در برابر شرایط جدید را مورد بررسی قرار داد. رژیم شاه که دو سال قبل از آن با تشکیل حزب رستاخیر راه بسته تر کردن استبداد فردی را در پیش گرفته بود و به نظر می‌رسید که آماده هیچ گونه نرمش و منطبق کردن ساختار سیاسی با تغییراتی که در سطح جامعه صورت گرفته نیست، گام به گام در برابر اوج گیری جنبش عقب نشینی نمود. روحانیت که همواره نیروی اعمال فشار به رژیم بود، نمایندگان آن با ساواک مذاکره کرده و از رژیم برای مقابله با کمونیست ها بودجه می‌گرفتند، در راس مبارزه برای سرنگونی رژیم قرار گرفت. نهضت آزادی و جبهه ملی که استراتژی اصلاح طلبانه داشتند ضمن حفظ منش سیاسی خود مبنی بر تحولات آرام از بختیار جدا شده و به اردوی انقلاب و سرنگونی پیوستند و نخست وزیر و وزرای کابینه انقلاب گردیدند. فداییان و مجاهدین که استراتژیشان توده ای کردن مبارزه مسلحانه بود تغییر شرایط را تشخیص داده و به انقلابی که از جای دیگری آغاز شده بود پیوستند.

...

انقلاب، اصلاحات ...

ادامه از صفحه ۱۲

فداییانی بودند که بر استراتژی خود ایستادگی کرده و تا چندماه قبل از انقلاب شرایط جدید و قیام را باور نمی‌کردند. تنها دو نیرو بر استراتژی خود پابرجا ماندند. بختیار مسیر اصلاح طلبانه پیشین را پیگیری کرده و شکست خورد و بخشی از نیروهای موسوم به خط سه در تعقیب مشی توده ای کارگری خود به کارخانه‌ها رفته و در شرایطی که کارگران در خیابانها بودند، کوشیدند مبارزه سندیکایی کارگران را گسترش دهند که طبیعتا ناموفق بودند.

مبارزه سیاسی خود در هر چرخشی نیروها را با شرایط جدید مواجه می‌سازد. شکل گیری جنبش سبز بخش بزرگی از نیروهای را که در چهارسال قبل از آن از شکست اصلاح طلبان و ناممکن بودن شکل گیری نیروهای اصلاح طلب در درون حکومت سخن می‌گفتند به پذیرش این جنبش و دفاع از آن وادار کرد. تعیین و مطلق کردن راه برای شرایطی که شکل نگرفته می‌تواند به تصمیماتی مهلک منجر شود. نمونه برجسته آن خطای سازمان مجاهدین در مهندسی کردن سرنگونی رژیم و تعیین مراحل در این مسیر با متد تعیین مراحل در پروژه های ثابت بود که هر بار با واکنش نیروهای رژیم با تلفات سنگین خنثی شد. اوج خطا مطلق کردن این تحلیل بود که رژیم نمی‌تواند با عراق صلح کند و اگر صلح با عراق عملی شود، رژیم فروخواهد پاشید. عملیات نظامی بر اساس این تحلیل به کشته شدن صدهاتن از برجسته ترین کادرهای این سازمان انجامید.

در تئوری بازی تنها یک نوع بازی است که به بررسی واکنش در برابر شرایطی میپردازد که پارامترهای آن ناروشن است. به این نوع بازی شرط بندی یا بازی رولت می‌گویند. در این نوع گیم فرد در شرایطی قرار گرفته است که امکان تحلیل پارامترها و شقوق را ندارد ولی مجبور به اقدام است. تحلیل چگونگی اقدام در چنین شرایطی و انتخاب یکی از شقوق و تلاش برای تقویت آن در چارچوب بازی رولت یا بازی منکی به احتمالات و شانس قرار می‌گیرد. تدوین استراتژی بر اساس راه گذار در آینده نامعلوم، آینده ای که پارامترهای آن ناروشنند، تنها میتواند در چارچوب این بازی تحلیل شود. هر چند متکی شدن به بازی رولت و یا شرط بندی در تمامی پروسه یک تحول اجتماعی خطاست ولی حتی اگر بر این اساس تحلیل کنیم در آن صورت اولاً درست است که نیروها بدانند ادعاهایشان تنها یک فرضیه و یا احتمال است و ثانياً قوانین حاکم بر این نوع بازی را شناخته و رعایت کنند.

دربازی شرط بندی دو پارامتر نقش مهمی دارد اول احتمال پیروزی است. اگر امکان بررسی پارامترها در شرایط معین وجود ندارد کوشش می‌شود با بررسی پدیده های مشابه امکانات موفقیت را محاسبه کرد. مثلا فردی پول در ایران در اختیار دارد و به این نتیجه رسیده که باید آنرا سرمایه گذاری کند ولی هیچ اطلاعی از شرایط اقتصاد ایران در شرایط کنونی ندارد، در چنین حالتی می‌تواند با بررسی روندهای

گذشته به این نتیجه برسد که مسکن و مستغلات در بیست سال اخیر بیشترین سود را داشته و بر این اساس پولش را در این راه سرمایه گذاری کند. این سرمایه گذاری ممکن است با شکست مواجه شود ولی امکان موفقیتش بیشتر است. دومین پارامتر مقدار سود است. مثلا خرید بلیط بخت آزمایی از نظر احتمالات امکان موفقیت کمی دارد ولی در صورت موفقیت سود زیادی برای برنده دارد

انتخاب دوگانه اصلاحات و سرنگونی بر اساس مقدار سود مردود است. سرنگونی پرهزینه ترین و نامشخص ترین راه تحول است و طبیعتا نوعی از تحول که تحت عنوان شق دوم و سوم در بخش پیشین توضیح داده شد هم از راه خطرناک سرنگونی و هم از راه طولانی مدت و پرفراز و نشیب اصلاحات تدریجی کم هزینه تر است.

در چند ده تحول سی سال اخیر تنها چند کشور نظیر کره و ترکیه از طریق اصلاحات تدریجی و دراز مدت به دموکراسی دست یافتند و تعداد کشورهای که از طریق سرنگونی تحول یافتند از این هم کمتر است. بجز افغانستان دوره نجیب تنها می‌توان از عراق و لیبی و افغانستان در این رابطه نام برد که هر سه از طریق دخالت خارجی سرنگون شدند. در رومانی و مصر و تونس ارتش نقش اصلی را در تحول داشت و با آنچه تحت عنوان سرنگونی در ایران مطرح میشود که زیر کشیدن کل حاکمیت توسط نیروهای بیرون حاکمیت و مردم است متفاوت است.

تفاوت رومانی و آلمان شرقی در این بود که نیروهای خواهان اصلاحات در آلمان موفق شدند در مبارزه درون حزبی هونکر را کنار گذاشته و مقاومت نیروهای سرسخت را خنثی کنند و در رومانی چائوشسکو مقاومت کرد و ارتش با حمایت مردم موفق شد مقاومت نیروهای مدافع چائوشسکو را درهم شکنند. حتی اگر این سه کشور را بعنوان سرنگونی در نظر بگیریم کماتان تعداد مواردی که در جهان امروز تحول از راه سرنگونی یعنی از طریق متشکل شدن مردم حول نیروهای اپوزیسیون و پایین کشیدن کل نیروی حاکم و جانشین شدن نیروی اپوزیسیون صورت گرفته محدود است. دو گزاره سرنگونی و اصلاحات در چارچوب بازی رولت شرط بندی روی خانه ایست که احتمال بردش ناچیز است.

هر چند بازی رولت تنها در موارد خاصی بکار گرفته می‌شود و بکارگیری آن بعنوان مبنای سیاستگزاری و تدوین استراتژی خطاست ولی حتی در چارچوب این بازی نیز دوگانه اصلاحات و سرنگونی مردود است. در دوران قبل از انقلاب بخش بزرگی از نیروها تنها راه تحول را سرنگونی رژیم و قهر آمیز می‌دانستند. هر چند آنزمان هم این استراتژی بر خلاف ادعاهای آن روز تنها یک احتمال بود و نه یک قطعیت ناشی از تحلیل شرایط ایران ولی این تصمیم در شرایط آنزمان جهان صورت گرفته بود. شرایطی که تعداد کشورهای غیر اروپایی که از راه‌هایی بجز انقلاب و اعمال قهر تحول یافته باشند انگشت شمار است. در چارچوب بازی رولت شرط بندی فداییان و مجاهدین و سازمان انقلابی و دیگران در قهر آمیز بودن

گذار قابل تبیین است. خطای فداییان و مجاهدین در تعمیم این قهر به تمامی پروسه محث دیگریست خارج از چارچوب این نوشته.

اگر در آن زمان خطای تحلیل گران در مطلق کردن یک نوع گذار در شرایط آنروز جهان قابل فهم و توضیح است تداوم همان مطلق گرایی بمدت سی سال پس از انقلاب در شرایطی که تمامی تحولات جهان خلاف این مطلق گرایی حکم می‌کنند خطایی است غیر قابل تبیین. مناسفانه سی سال پس از انقلاب متدها و ابزار تحلیلی آنزمان با وجود نقدهای گاه تاد و کوبنده نسبت به پیشینیان تداوم یافته و بازسازی شده با این تفاوت که عدم تطابق آن با تجربیات سی سال اخیر و شرایط جهانی به آن خطا ابعاد گسترده تری بخشیده

طبیعی است که وجود سیاست ها و استراتژی های متفاوت در برخورد با شرایط ایران واقعی است. مبارزه برای گسترش اصلاحات و یا بی فایده و یا حتی منفی دانستن آن و بر این اساس برخورد های متفاوت با نیروهای اصلاح طلب درون و حاشیه حکومت، تمایز موضع در قبال نقش عوامل خارجی در تحولات ایران واقعی است ولی بررسی و توضیح این مواضع موضوع بحث این نوشته نیست بلکه تبیین این تمایزات با عنوان استراتژی معتقد به این یا آن نوع گذار و مطلق کردن راه انتخاب شده موضوع نقد این نوشته است

در سالهای گذشته تلاشهایی بعمل آمده که استراتژی هایی بجز دو گانه سرنگونی، اصلاحات نیز طرح کردد. استراتژی انتخابات آزاد، استراتژی رفاندوم و استراتژی تحول طلبی و اصقلاب نمونه هایی از این تلاشها هستند. دو استراتژی انتخابات آزاد و رفاندوم عینا همانند دو استراتژی غالب سرنگونی و اصلاحات تلاش نمودند که سناریوی معینی برای گذار را بعنوان استراتژی معرفی نمایند و صرف نظر از نکات مثبتی که در توضیح و ترویج ضرورت انتخابات آزاد در استراتژی اول وجود دارد ولی از نظر متدیک از چارچوب رایج فراتر رفته اند.

طرح استراتژی بوجود آوردن تعادل نیرویی که نیروی حاکم انتخابات آزاد یا رفاندوم را بپذیرند، بر این اساس بنا شده که طرف مقابل در تمام پروسه مطابق دلخواه اپوزیسیون عمل کند و قبل از بوجود آمدن چنان شرایطی خود پیشقدم گامهایی که نوع دیگری از تحول را رقم زند نخواهد شد یا در برابر خواست توده ای در چنان شرایطی مقاومت نکرده و راه درگیری و سرکوب و یا فروپاشی و سرنگونی را انتخاب نکند.

طرح تحول خواهی تلاشی است مشب برای توضیح امکانات متعدد برای گذار. طبیعتا چنین تلاش‌هایی در فاصله گرفتن از مطلق گرایی پیشین مثبت و قابل تأیید است ولی اگر تحول خواهی خود بعنوان یک راه گذار بعنوان استراتژی سیاسی معرفی گردد از چارچوب متدیک پیشین فراتر نخواهد رفت. بررسی تحول خواهی و برداشت های متفاوت از آن نیازمند کاریست مستقل که در چارچوب این نوشته نمی‌گنجد.



تصویر ناکامل زنان در بیانیه‌ی انتخاباتی کنشگران زن در ایران

مریم حسین خواه

مشارکت‌کنندگان در تجمع سال ۸۴ بودند، با انتقاد از شیوه‌ی کار همگرایی و نوع نگاه آن به طرح خواسته‌های زنان، از این حرکت حمایت نکردند. برخی منتقدان این همگرایی معتقد بودند که، برخلاف تجمع زنان در ۲۲ خرداد ۸۴، که با اعتقاد به تغییر از پایین، مردم را مخاطب خود قرار داده بود، این همگرایی سال ۸۸ راه چاره برای گشایش فضا را تغییر از بالا و تغییر رئیس جمهوری می‌داند.

در فضایی که جنبش زنان و فعالان شناخته‌شده‌ی آن امکانی برای اعلام آزادانه‌ی خواسته‌های زنان و پی‌گیری آن‌ها ندارند، زنانی که دغدغه‌ها و نگاه خود را در تریبون‌های جنبش زنان نمی‌یابند راه‌های دیگری را جست‌وجو می‌کنند

هم‌اندیشی سال ۹۲ برای طرح مطالبات زنان و تغییر آرایش نیروها

با وجود این انتقادات، آن بخش از فعالان جنبش زنان که همچنان معتقد به استفاده از فضای انتخاباتی برای طرح مطالبات زنان بودند، در انتخابات یازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ نیز همان شیوه را ادامه دادند. اما محدودتر شدن فضای فعالیت مدنی امکان‌چندانی به زنان نداد، و آن‌ها فقط سه روز قبل از انتخابات توانستند نشست «هم‌اندیشی پیرامون مطالبات زنان» را برگزار کنند؛ نشستی که این بار کفهی آن بیشتر به سمت زنان اصلاح‌طلب و نیروهای ملی - مذهبی و حتی برخی زنان نزدیک به محافظه‌کاران سنگینی می‌کرد، و جای خالی فعالان سکولار و مستقل جنبش زنان بیشتر از چهار سال پیش در آن به چشم می‌خورد.

در راستای همین تغییر، مطالبات مطرح‌شده در این هم‌اندیشی نیز سمت‌وسویی دیگر داشت، و سهم کردن زنان در قدرت از طریق سهمیه‌بندی جنسیتی در ساختار مدیریتی جامعه از جمله پررنگ‌ترین مطالبات مطرح در این نشست بود. این هم‌اندیشی، پس از انتخابات، دو ماه دیگر هم ادامه یافت. در دو نشست دیگر هم‌اندیشی، که پس از انتخابات برگزار شد، رفع قوانین تبعیض‌آمیز به عنوان مطالبه‌ای که جنبش زنان ایران پس از سال‌ها بر سر آن به توافق رسیده بود، در کنار مطالباتی همچون رفع فضای امنیتی در جامعه مدنی، بهبود وضعیت اقتصادی و گفتمان آشتی‌جویانه و بازگشت به عقلانیت در عرصه بین‌المللی به منظور رفع تحریم‌ها مطرح شد.

کارگری و دانشجویان، و همراهی بسیاری از هنرمندان و روشنفکران را جلب کند و مطالبات زنان را به عرصه عمومی بکشاند. آنچه زنان در این تجمع می‌خواستند از چندین هفته قبل، از روز تجمع و در کوران اخبار انتخابات، محور بحث و گفت‌وگوها در بخش‌های مهمی از جامعه بود. تجمع اعتراضی ۲۲ خرداد در سال ۱۳۸۵ و آغاز «کمپین یک میلیون امضا» برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز، از دیگر نتایج این تجمع، در چهار سال بعد از آن بودند.

همگرایی جنبش زنان در سال ۸۸، و تغییر تاکتیک فعالان زن

سال ۱۳۸۸، در فضای بسته‌ی دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، امکانی برای تجمع گسترده‌ی خیابانی و طرح مطالبات زنان در عرصه عمومی وجود نداشت. اما شماری از فعالان زن با تغییر شیوه‌ی کار، بار دیگر دو خواسته‌ی «تلاش در جهت تغییر قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان و به ویژه بازنگری و اصلاح اصول ناقص برابری جنسیتی در قانون اساسی» و «پیوستن به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» را با عنوان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» مطرح کردند.

یکی از فعالان حقوق زنان در داخل ایران نیز به «آسو» می‌گوید، بخشی از مطالبات اعلام‌شده در این بیانیه خواسته‌هایی حداقلی و ناقص هستند و به بخش‌های دیگری از مطالبات زنان نیز در آن اشاره نشده است

زنان فعال در این همگرایی، با بهره گرفتن از تجربه‌هایی همچون «کمپین یک میلیون امضا»، از دو ماه قبل از انتخابات تلاش کردند تا، علاوه بر طرح این خواسته‌ها با نامزدهای انتخاباتی و کشاندن آن به عرصه عمومی و رسانه‌ها، با مردم کوچه و خیابان هم‌درباره‌ی آن صحبت کنند. اما علاوه بر شیوه‌ی کار، ترکیب گروه‌های مشارکت‌کننده در این همگرایی نیز متفاوت با حرکت فعالان زن در چهار سال پیش بود. برخی زنان اصلاح‌طلب که در سال ۸۴ مخالف آن تجمع بودند، و همچنین فعالان سیاسی زن در گروه‌های ملی - مذهبی و دانشجویی که همگی از کاندیدای مشخصی حمایت می‌کردند، نیز به این همگرایی پیوسته بودند.

از طرف دیگر، شمار قابل توجهی از فمینیست‌های سکولاری که از برنامه‌ریزان و

اولین بار در انتخابات ۱۳۸۴ بود که کنشگران جنبش زنان از آزادی‌های زودگذر در دوران انتخابات برای طرح خواسته‌های زنان بهره‌برداری کردند، و از آن پس در همه‌ی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری، این ایده به شیوه‌های مختلف اجرا شد. اما این استراتژی و بیانیه‌ی اخیر تا چه حد نشان‌دهنده‌ی تصویر کاملی از وضعیت جنبش زنان ایران و مطالبات‌شان در شرایط فعلی است، و چه تأثیری در عمومی شدن و تحقق این خواسته‌ها دارد؟ مروری بر تاریخچه‌ی این حرکت شاید بتواند پاسخ دقیق‌تری به این پرسش بدهد.

در انتخابات یازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ نیز همان شیوه را ادامه دادند. اما محدودتر شدن فضای فعالیت مدنی امکان‌چندانی به زنان نداد، و آن‌ها فقط سه روز قبل از انتخابات توانستند نشست «هم‌اندیشی پیرامون مطالبات زنان» را برگزار کنند

تجمع ۲۲ خرداد ۸۴، شروعی دیگر برای اعتراض به قوانین تبعیض‌آمیز

۲۲ خرداد ۱۳۸۴، یک روز قبل از نهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، بیش از پنج هزار تن برای اعتراض به «نقض حقوق زنان در قانون اساسی» در مقابل دانشگاه تهران تجمع کردند. این اولین باری بودی که طیف‌های مختلف جنبش زنان، در ائتلافی برآمده از جلسات هم‌اندیشی سال‌های قبل، تصمیم به استفاده از فضای نسبتاً باز انتخاباتی برای اعلام خواسته‌های‌شان گرفته بودند.

خواسته‌ی اصلی این تجمع انطباق دادن قانون اساسی و دیگر قوانین کشور با کنوانسیون‌های بین‌المللی، از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، به منظور به رسمیت شناخته شدن برابری زنان با مردان و رعایت حقوق انسانی‌شان بود. در قطع‌نامه‌ی پایانی به مواردی همچون ممنوعیت ازدواج اجباری دخترچه‌ها، حق حضانت و ولایت مادران بر فرزندان‌شان، ممانعت از تعدد زوجات و طلاق‌های ظالمانه و یک‌طرفه، کاهش خشونت علیه زنان، راه‌اندازی خانه‌های امن، و مقابله با قتل‌های ناموسی و خودسوزی زنان اشاره شده بود.

این حرکت توانست مشارکت و اعلام همبستگی فعالان حقوق زنان در شهرهای مختلف ایران، حمایت جنبش

تصویر ناکامل ...

ادامه از صفحه ۱۴

در نهایت پس از برگزاری سه نشست، فعالان شرکت‌کننده در این هم‌اندیشی با تغییر نام به «هم‌اندیشی زنان برای طرح معیار انتخاب وزرای آینده»، به صدور بیانیه‌ای اکتفا کردند که در آن معیارهای برابری جنسیتی برای انتخاب وزرا و مدیران آینده‌ی کشور مطرح شده بود.

انتخابات ۹۶ و خواسته‌های حداقلی زنان

برخلاف انتظار، در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی که حمایت اصلاح‌طلبان را نیز داشت، شرایط برای فعالیت جنبش زنان امن‌تر نشد و جنبش زنان همچنان زیر فشارهای امنیتی باقی ماند. بسیاری از فعالان زن با اتهاماتی همچون فعالیت در رابطه با منع خشونت علیه زنان یا مشارکت در کمپین تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس احضار و بازجویی شدند. در سایه‌ی این احضارها و تهدیدها در ماه‌های منتهی به انتخابات، در این دوره نیز فعالیت جنبش زنان در فضای انتخاباتی به صدور یک بیانیه و اعلام آن در یک نشست خبری تقلیل یافته است.

از جمله مطالباتی که در این بیانیه آمده دست‌یابی برابر زنان به بازار کار و دست‌مزد برابر، رفع تبعیض‌های جنسیتی در انتخاب رشته‌های تحصیلی، توقف فعالیت گشت‌های ارشاد در سطح شهرها، رفع ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها، اصلاح برخی قوانین مدنی و مجازات اسلامی در مورد زنان، تجمیع قوانین موجود در زمینه‌ی مقابله با خشونت علیه زنان، تدوین و ارائه‌ی لایحه‌ی جامع تأمین امنیت زنان در برابر خشونت، و همچنین اختصاص دادن حداقل ۳۰ درصد از کابینه‌ی دولت دوازدهم به وزرا و معاونان زن است.

پروین بختیارنژاد، در گفت‌وگو با «آسو»، کرد هم آمدن فعالان جنبش زنان و طرح مطالبات‌شان در این بیانیه را مثبت ارزیابی می‌کند، و کم‌توجهی به خواسته‌ی تغییر قوانین تبعیض‌آمیز را از

نکات قابل بحث آن می‌داند. رفع قوانین تبعیض‌آمیز به عنوان خواسته‌ی محوری فعالان جنبش زنان در بیش از دو دهه‌ی گذشته و مقابله با خشونت علیه زنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین فعالیت‌های گروه‌های جنبش زنان در چند سال اخیر، کمترین سهم را در این بیانیه‌ی مفصل داشته‌اند. پروین بختیارنژاد، که در فرانسه اقامت دارد، می‌گوید: «بهتر بود در این بیانیه از فشارهای امنیتی که در این چهار سال اخیر به فعالان حقوق زنان وارد شد نیز صحبت می‌شد، و از رئیس‌جمهور تقاضای تأمین امنیت برای ادامه‌ی فعالیت‌های خودشان می‌کردند.»

یکی از فعالان حقوق زنان در داخل ایران نیز به «آسو» می‌گوید، بخشی از مطالبات اعلام‌شده در این بیانیه خواسته‌هایی حداقلی و ناقص هستند و به بخش‌های دیگری از مطالبات زنان نیز در آن اشاره نشده است. او اشاره می‌کند که حتی برخی شعارهای انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری تندتر و پیش‌روتر از این بیانیه هستند، و اضافه می‌کند که جای خالی برخی مطالبات مثل رعایت حقوق اقلیت‌های جنسی، دست کم با تأکید بر حقوق افراد تراجنسیتی همچنان در این بیانیه دیده می‌شود.

از سوی دیگر، لیلا علی‌کرمی، فعال حقوق زنان که در لندن اقامت دارد، با اشاره به محقق نشدن وعده‌های حسن روحانی در رابطه با زنان در انتخابات ۹۶، می‌گوید: «به نظرم فعالان زن در این بیانیه خواسته‌ها را طوری مطرح کرده‌اند که امکان چانه‌زنی وجود داشته باشد، و با توجه به شرایط ایران شاید این راه را مؤثرتر تشخیص داده‌اند.»

راه سوم: صدای مستقل و راهکارهای جدید

با همه‌ی این‌ها، این بیانیه تنها مجرای شنیده شدن صدای زنان در آستانه‌ی این انتخابات نیست. در فضایی که جنبش زنان و فعالان شناخته‌شده‌ی آن امکانی برای اعلام آزادانه‌ی خواسته‌های زنان و پی‌گیری آن‌ها ندارند، زنانی که دغدغه‌ها

و نگاه خود را در تریبون‌های جنبش زنان نمی‌یابند راه‌های دیگری را جست‌وجو می‌کنند.

بیانیه‌ی «۴۹ درصد از جامعه»، که به نظر می‌رسد از سوی بخشی از فعالان جوان نوشته شده و برای امضا در اختیار عموم گذاشته شده است، شاید یکی از این راهکارها باشد. این بیانیه، به گفته‌ی نویسندگان‌اش، بخشی از مطالبات کنشگران مدنی و کنشگران حوزه‌ی زنان را از طریق گفت‌وگو با مردم و ارتباط با انجمن‌ها و گروه‌های زنان جمع‌آوری کرده، و با هدف ارائه‌ی این مطالبات به دولت آینده آن را منتشر کرده است.

این بیانیه علاوه بر توجه به خواسته‌ی رفع قوانین تبعیض‌آمیز، خواستار اختصاص دادن نیمی از کابینه، مناصب عالی و مدیریت‌های ارشد به زنان، و بازنگری در مفهوم رجل سیاسی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری شده، و همچنین حقوق افراد تراجنسیتی را به طور مبسوط مورد توجه قرار داده است. بلند کردن صدای زنان و مطالبات‌شان در شبکه‌های اجتماعی و با هشتگ‌هایی همچون «ما ۴۹ درصدیم» و پرداختن به خواسته‌هایی همچون لغو حجاب اجباری، بخشی دیگر از این تلاش است که به نشان دادن تصویری کامل‌تر از مطالبات زنان ایرانی کمک می‌کند.

از سوی دیگر نیز بخشی از فعالان مستقل جنبش زنان، که صرف نقد و نفی شرایط موجود را کافی نمی‌دانند، به دنبال برنامه‌های ایجابی هستند و می‌گویند که لازم است با فرا رفتن از اولویت‌بندی مطالبات و خواسته‌ها، به سمت تدوین برنامه‌ها و ترسیم چشم‌اندازهای بدیل برای جامعه‌ای بهتر حرکت کنیم، حرکتی که شروع آن را در سلسله مصاحبه‌های سایت بیدارزنی (رسانه‌ی بخشی از فعالان سکولار و مستقل زنان) درباره‌ی «برساختن برنامه‌های ایجابی و متقاطع» می‌توان مشاهده کرد.

منبع: آسو

۲۹ سال ...

ادامه از صفحه ۱۶

با واقع‌گرایی گره خورده کاری ندارم! چرا که در کنار این تفاوت‌ها، روحانی نیز بخشی از همین حاکمیت ارتجاعی است. کسی که تنها به خاطر محدودیت‌های رژیم نیست که لب‌ازلب نمی‌گشاید، و حداقل اشاره‌ای به زخم عمیق کشتارها سال ۶۷ نمی‌کند؛ بلکه بن‌مایه خود او نیز از همین رژیم است و رشد یافته آن. لیکن در این بازی صرف افشای جانی و ندادن رای به او مانع از بالا آمدن او نیست. تنها راه نشان دادن نفرت و ممانعت از بالا آمدن چنین موجودی دادن رای ناگزیر به روحانی است. رای بالائی که بتواند راه قلب را ببندد و میزان نفرت یک ملت را نشان دهد. نفرت نه تنها نسل پیر شده در غربت و زجر دیده در میهن را، بل، نفرت نسل جوان امروز را نیز نشان دهد. نسلی که می‌گویند بی تفاوت است؛ حافظه تاریخی ندارد؛ تنها منافع خود را دنبال می‌کند و فاقد آرمان‌خواهی است. حال آن که در وجه غالب این چنین نیست. این نسل حماسه‌سبز را با خود دارد و دنبال رای خود تا کهریزک‌ها رفته و ده‌ها شهید داده است. برای آن‌ها نیز این رای دادن‌ها هرگز آید آل نیست. اما برای حذف رئیسی این تنها راه است چه برای منافع کوتاه مدت و چه برای طولانی مدت آن‌ها.

این بار نه با شعار «رای من کو؟»، بلکه با شعار: «رای من این است!» «نه! به منتخب ولی فقیه»، «نه! به سرداران»، «نه! به جمنائیان دلواپس»، «نه! به امامان جمعه»، «نه! به تن پروران حوزه‌های علمیه»، «نه! به جنگ افروزی و دشمن پروری»؛ درست است که رایی است به روحانی، اما «نه!» بزرگی است که در بطن خود نفرت از نظام و ارگان نظام را دارد. نه به رئیسی! نبخشیدن و فراموش نکردن جنایت هولناک سال ۶۷ است و جنایت کارانی چون رئیسی.

۲۹ سال بعد از آن کشتار، رو در رو با قاتل!

ابوالفضل محقی

سال شصت و هفت، کابل، رادیو زحمتکشان. شاید سخت ترین کاری که در تمام سال‌های فعالیت سیاسی ام در سازمان برعهده ام نهاده‌اند، مسئولیت نوشتن زندگی نامه و یادبود اعدام شدگان کشتار بزرگ سال شصت و هفت بود! مرتب گزارشها از ایران می رسیدند. همراه با عکس، یادداشت و وصیت نامه های اعدام شدگان و نامه برخی مادران. بسیاری را می شناختم با آنها چه روزهایی را سپری کرده بودم؛ روزهای شور و سرمستی اوایل انقلاب، با آرزوهای بزرگ که از عشق عمیق به مردم سرچشمه می گرفت. سیماهای جوان وعاشقشان با صدها خاطره از مقابل چشمانم می گذشتند.

حال من باید در سوک آنها می نوشتم. با تک تکشان در دهلیزهای تاریک، در سلول‌ها می چرخیدم؛ به اطاق ترسناک «هیئت مرگ» می رفتم. می لرزیدم، فریاد می کشیدم و سرانجام تلخی درد، رنج و ستم و ترس طناب دار را برگلو، ویا گلوله را بر سینه ام حس می کردم. روزهایی که با کوچکترین تلنگر، اشک در چشمانم می نشست همین گونه که اکنون. باور نمی‌کردم اما می‌نوشتم. بغض و کینه عمیق از خمینی، از حکومت اسلامی، از تمامی آمران این کشتار قلبم را لیریز می کرد. بضعی که هنوز با هر یاد آوری بر گلوگاهم احساس می کنم. در تمامی این سال‌ها هرگز تصویر این جانان از ذهنم پاک نشده است و هرگز پاک نخواهد شد.

وقتی برای نخستین بار عکس هیئت پنج نفره را دیدم، از سیمای پورمحمدی چندشم شد. چهره یخ زده و چشمان بی احساس رئیسی، ترسی مبهم را در دلم ریخت! چشمانی که در نی‌نی آنها بیرحمی لانه کرده بود. به یاد چشم شیشه ای افسر آلمانی رمان «زیر یوغ» افتادم؛ مات چون چاهی ژرف و ترسناک بی هیچ حسی!

در تمامی این سال‌ها چندین چهره است که هرگز از مقابل چشمانم کنار نرفته اند و رئیسی یکی از آنان است. مردی که بعد از آن قتل‌ها خود به تنهائی در هیئت مرگ به کار خویش ادامه داد و هرگز قلم خون بار خود را بر زمین نهاد. حال به قولی او کاندیدا برای ولایت است. از شنیدن آن تعجبی نکردم! زیاد برابم سخت نبود. چرا که برای ولایت فقیه که در نام، نماینده خدا و امام زمان است، و در عمل برگزیده هارترین و سرکوبگرترین جناح حاکمیت، چنین چهره ای بایسته! امری که فرا تر از اراده مردم صورت می گیرد و در آن قبول یا عدم قبول نظر مردم مطلقا محلی از اعراب ندارد. اما زمانی که به عنوان نماینده جمهور مردم مطرح شد، جدا از وقاحت نهفته در این گزینش، تحقیر ملتی را دیدم که حکومت خواهان رای دادن مردم به اوست. مردمی که آنها را جز «خس و خاشاک نمی داند». تحقیری که روحانی نیز با انتخاب پورمحمدی به وزارت بر مردم روا داشت. حال با کاندیدا کردن رئیسی ریشخند و سیلی حکومت و فرد جانی را

برچهره مردم و خود می بینم.

چه می توان کرد؟ در این سرزمین که بیشترین بخش تاریخ آن یا حتی تمامی تاریخ آن، داستان مستبدین است. درد است! اندوه و طاقت آوردن زیر شمشیر خون ریز جباران و غازیان! شنیدن ناله مادران:

مادری آنک بر سجده در نماز وحشت خود

خسته می ساید بر خاک کودکان خود
جبینش را

مرد چوپان ونی اش افتاده خون آلود جائی

خسته دردی می نوازد باد آهنگی خزین را

قرن‌هاست که این آهنگ حزین در این سرزمین سوخته نواخته می شود. حزنی تاریخی که جان و روح مردم را فرسوده ساخته است و این حکومت، سرآمد این فرسوده کنندگان روح ملت. این انتخابات نیز هیچ نشاط هیچ رضایت و هیچ حسی ازتغییر و دیدن سیمای کاندیدایی که نماینده واقعی مردم باشد، درخود ندارد. اما بازی چنان پیچیده است که تورا مجبور می کند این بارنه میان بد و بدتر، بل، میان امر جنایت و یادآور ریشخند و تحمیق مردم، و روحانی که حداقل مستقیم چنین نقشی نداشته، یکی را انتخاب کنی. من به تفاوت های این دو، به وابستگی‌های جناحی آنها، به نگاه تخصص گرای روحانی که تا حد زیادی در این شرایط پیچیده جهانی ...

ادامه در صفحه ۱۵

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

بولتن کارگری شماره ۱۸۵

در این شماره می خوانید:

- تحلیل هفته: کارگران آگاه به دشمنان طبقاتی‌شان رأی نمی‌دهند

- از تجربه دیگران: نقش فدراسیون اتحادیه‌های کارگری در گفتمان اجتماعی - ۱۰

- دیگر کشورها: ۱۱ شرایط سندیکاهای اسپانیا به دولت

- از جهان کار: جهان بدون کار - ۱

- تشکلهای: سرکوب فعالان سندیکایی و حقوق کارگران در ایران

- خاطرات زندان: تاوان معلمی، من فریاد سر خواهم داد (بخش پنجم و ششم)

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com